

پذیرش پیشنهادات سرمایه داران، حمایت از امپریالیسم و خیانت به خلق است

سر مقاله

عوامفربان به امپریالیسم خدمت میکنند

ترور آیت الله مطهری برای آنها که می کوشند به هروسيله ای و با هر دستاویزی که شده خلقهای ایران را به دویخس مسلمان و کافر تقسیم کنند، فرصتی طلایی بدست آورد. یکبار دیگر فرصت طلبان و کارشناسان جعل حقایق با جار و جنجال بی میدان آمدند و به عبث کوشیدند، کمونیستها، بویژه فدائیان را عامل ترور آیت الله مطهری جا بزینند.

عناصری که حادثه گنبد راه کمونیستها نسبت می دادند، روحانی نمایانی که گروگان گیری فرزندان آیت الله طالقانی را در حضور هزاران تن از مردم با بیشرمی تمام به فدائیان نسبت می دادند، این بار نیز همان گونه که انتظار می رفت، ترور آیت الله مطهری را توسط کمونیستها اعلام کردند. این آقایان باید از قاتلان آیت الله مطهری خیلی متشکر باشند، چون اگر این حادثه پیش نمی آمد بهانه تازه ای برای فحاشی و تحریک مردم بر علیه نیروهای ترقیخواه نداشتند.

این آقایان قطعا از هر حادثه شومی که در این مملکت اتفاق می افتد سخت خوشحال می شوند، اینگونه حوادث بدون شک قند در دل آقایان آب می کنند، چرا که بهانه کافی برای حمله به فدائیان و نیروهای ترقیخواه برایشان فراهم می کند.

آقایان غم مخورید. مطمئن باشید که کارشناسان کارگشته امپریالیسم و صهیونیسم، مادام که شاهد حادثه شومی را به فدائیان و سایر نیروهای ترقیخواه نسبت می دهید برایتان انواع حوادث و رویدادهای جورواجور، تدارک می بینند.

برای امپریالیسم و صهیونیسم هیچ کاری ساده تر از این نیست که میان مردمی که شما بر علیه هم تحریکشان کرده اید، با شلیک چند گلوله جنگ به راه اندازند و یا با ترور یک شخصیت مذهبی زمینه مساعد را برای دروغپردازیهای شما فراهم کنند.

امپریالیسم و صهیونیسم هدف اصلی شان حمله به نیروهای ترقیخواه ایران است، وجه بهتر که این حمله را به کمک شما عناصر فداکار انجام دهد.

آقایان شما اینک ماههاست که چه بخواهید چه نخواهید، مردم را در برابر

بقیه در صفحه ۲

سرمایه دارانی که نادبروز از هیبت خروشان، توده ها هریک به گوشه ای خزیده بودند، اکنون از سوراخهای خود بیرون آمده اند و فعالیت وسیعی را برای حفظ موجودیت خودشان آغاز کرده اند. آنها به هر دری می زنند، به هر مقامی منوئل می شوند، سعی می کنند در کمیته هانفود کنند و توصیه های عربص و طولی به دولت می کنند. در روزهای اخیر اطلاعات و گزارش های متعددی به ما رسیده است که بیانگر

این فعالیت وسیع از جانب سرمایه داران وابسته است که این بار چهره عوض کرده اند و با نام به اصطلاح سرمایه داران ملی قدم به میدان گذاشته اند. این سرمایه داران در طی جلساتی که با وزیران نامبندگان آنها داشته اند پیشنهادهای خود را که هدفی جز عارت بیشتر خلص و ادامه واسگی کشور ندارد، ارائه داده اند. آنها اسک به فکر افتاده اند که " نیروی خود را در جهت انقلاب بکار

بقیه در صفحه ۲

خلق و فقط خلق است که تاریخ را میسازد

ویتنام گنجینه ای از تحریکات گرانها برای خلقهای سراسر جهان برحسای گذاشته است که درس گیری از آنها برای کلبه مارکس جهان اهمیتی غیرقابل انکار دارد.

رهبر بزرگ انقلاب ویتنام، شهس " هوشی مینه " نامگذاری کرد. پیروزی انقلاب ویتنام نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیسم است. صد ارتجاعی مردم جهان شمار می رود. این انقلاب نشان داد که چگونه خلقی که مجبور به آگاهی انقلابی است و حزبی پیرو آن را رهبری می کند، میتواند با انکاء به ارتش خلق و نیروی مسلح مردم فداکار و از جان گذشته علیرغم کمبود امکانات و تجهیزات، برای بالسم جنا بیکنار آمریکا با آن همه سلاحهای مدرن و تجربیات ضد انقلابی پیروز شود. انقلاب

دوم اردیبهشت ۱۳۵۴ (۳۰ آوریل ۱۹۷۵) مصادف با یکی از درخشانترین لحظات تاریخ بشریت یعنی پیروزی خلق فهران ویتنام بر امپریالیسم تجاوزگر آمریکا و مزدوران بومی اش می باشد. در این روز تاریخی ارتش آزادیبخش آخرین سنگر های رژیم دست نشانده امریکارادرویتنام درهم کوبید. شهر سایگون، پایتخت ویتنام جنوبی را آزاد ساخت و آن را بنام

تشیلات هستند. کارگران پیشاهنگ سیمان تهران پس از این مقدمه وظایف شوراها را بررسی کرده اند که قسمتی از آن را در زیر می خوانید

شوراهای کارگری از دو بخش " شورای قسمت " و " شورای مرکزی " تشکیل می شود. بقیه در صفحه ۹

از شورای کارگری چه میخواهیم؟

تولید طبقه کارگر و آغاز مبارزه طبقاتی از همان زمانیکه طبقه کارگر صنعتی (پرولتاریا) متولد شد، مبارزه اش را بر علیه سرمایه داری (بورژوازی) آغاز کرد. اما در اوایل، مبارزه کارگران علیه کارفرمایان شکل خودبخودی داشت. مثلا کارگران ماشینهای شکستندوبایه این و با آن سرمایه دار حمله می کردند. ولی همراه بارش آگاهی کارگران و درس آموزی بقیه در صفحه ۱۱

کارگران پیشاهنگ سیمان تهران نظر میدهند

کارگران پیشاهنگ سیمان تهران در اعلامیه شماره ۲ خود تحت عنوان "از شورای کارگری چه می خواهیم؟" به شرح وظایف شوراها کارگری پرداخته اند. در مقدمه این اعلامیه ضمن اشاره به اهمیت مبارزات کارگران در سرتنگونی رژیم خو خوار گذشته آمده است:

بمناسبت
سالروز تولد
کارل مارکس
پرچمدار سوسیالیسم
علمی و راهنمای زندگی
نوین برای بشریت
در صفحه ۹

افزایش قیمتها باری است بردوش زحمتکشان

و ثروت در دست سرمایه داران و زمسداران است و در مقابل کارگرانی هستند که با فروش نیروی کارشان مزد ناچیزی بدست می آورند. در هر کشوری که سرمایه داری حاکم است یک چنین وضعیتی وجود دارد. سرمایه داری برای زحمتکشان جز فقر و فلاکت و فشار طاقت فرسا شمه ای ندارد. خصوصیت سرمایه داری این است که در آن انبوه کارگران توسط یک اقلیت ناچیز بنام سرمایه داران استثمار می شوند. در یک چنین جامعه ای هر سرمایه دار درسی سود بیشتر است و تلاش می کند که جیب بقیه در صفحه ۱۰

گرانی مسئله ایست که گریبانگر همه زحمتکشان میهن ما است. بخصوص چندین سال است که قیمت کالاها و اجناس مورد نیاز زحمتکشان مدام افزایش یافته است. چرا اصولا قیمت کالاها و اجناس مورد نیاز توده های مردم مدام افزایش می باید؟ باید همه کشورها افزایش قیمت ها وجود دارد؟ چگونه میتوان از شر آن راحت شد؟ مادر زیر می کوشیم تا آنجا که امکان دارد باین سئوالات جواب دهیم و تاثیر گرانی را بر زندگی زحمتکشان بررسی کنیم.

مادر کشوری زندگی می کنیم که در آن کارخانه ها، مواد خام، زمین، پول

چرا کاپیتولاسیون را لغو نمیکنید؟
لغوقانون مصونیت قضائی حاسوان امریکائی
(کاپیتولاسیون) خواست عاجل مردم ایران است
در صفحه ۱۰

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران سخن میگویند

چه کسانی به انقلاب خیانت می کنند؟ چه کسانی هستند که نمی خواهند طبقه کارگر خود سرنوشت خود را تعیین کند؟ چه کسانی از ایجاد شوراهای کارگری و سندیکای واقعی هراس دارند؟ پاسخ دادن به این سئوالات زیاد دشوار نیست، اما بهتر است پاسخ را از زبان خود کارگران بشنویم.

خفقان دوباره به کارخانه ها باز میگردد

من یک کارگر چاپخانه هستم که سالهای سال توی زیر زمین های دخمه مانندی به اسم چاپخانه کار کرده ام. گذشته از مناسب نبودن محیط کار و بیکیفیتی و خسته کننده گی اش، گذشته از کیفیت بودن هوای کارگاه و خطراتی که کارگران را تهدید می کند، بایک خطر دیگر هم مواجه هستیم که خیلی کشنده تر از خطری است که جسم و جان ماها را تهدید می کند، یعنی خطری که دوباره دارد فضای چاپخانه ها را مسموم می کند، یعنی خطر اختناق.

فلا ساواک نمی گذاشت کارگرهای چاپخانه متشکل بشوند و خفقان شدیدی را به کارگرها تحمیل می کرد. در کارگاههایی که من کار کرده ام همیشه شاهد عدم اعتماد کارگرها به هم دیگر بوده ام. شاهد ترس کارگرها از عوامل کارفرما، ترس از دستگاههای سرکوبگر رژیم، ترس از مسئولین حفاظت (ساواک) کارخانه بوده ام.

اگر در یک چاپخانه کارگرها بعلت کمی دستمزدها علت ندادن سود و سایر مزایای کارگری لازم می دیدند که اعتصاب کنند، وحشت از همین دستگاههای سرکوبگر مانعشان می شد و علاوه بر توبیخ و حربه و اخراج و زندانهای ساواک نواز سندیکاهای فرمایشی وجود داشت که عملاً در جهت منافع کارفرماها بود و مانع تشکیل واقعی کارگرهای نده همس جهت کارگرهای هر صنف به علت خیانتها و سرسپردگیهای سندیکاهای، از هر نوع سندیکای و تشکیلاتی بیزار بودند و برای گرفتن حق خودشان به اقدام های فردی دست می زدند که اغلب به نفع کارفرما تمام می شد. کارفرما از این طریق یک چاند نفر راضی و سرسپرده نگه می داشت و بقیه را استثمار می کرد اما حاکم بگولی انقلاب شده و می گویند به حق کارگر توجه خواهد شد، می بینیم که عوامل مشکوکی باز دارند تشکیل کارگران را مانع می شوند. به اینصورت که از طرف دولت و کارفرمایان در میان کارگران ناآگاه سمپاشی می شود و کارگران را از مسائل کارگری خود منحرف می کنند و باعث می شوند که کارگران ناآگاه نسبت به کارگران مبارز جنبه گیری کنند و از آنها دور شوند. بعنوان مثال من و برادرم که در کارگاه دیگری کار می کردیم توانستیم با دیگر رفقای کارگر خود قدمهایی در راه احقاق حقوق از دست رفته خود برداریم اما با تبلیغاتی که از طرف افراد کمته و دولت موقت در میان کارگران صورت گرفت و جنبه گیری ای که از جانب دولت و رهبران مذهبی در مقابل کارگران مبارز و جریانات کمونیستی انجام شده تا نام معنی که ما کردیم، کارگران ناآگاه نسبت به کارگران مبارز بدبین شده و ما را در مقابل هم قرار دادند.

من چندس نفر از عوامل ساواک را در چاپخانه های ما شناسم که هنوز هم در چاپخانه ها وجود دارند و با استفاده از این تبلیغات سوئی که علیه کارگران صورت می گیرد به توطئه های صد کارگری خود ادامه می دهند. اینها می خواهند بدین وسیله دوباره مثل گذشته خون ما را بکنند. ما را به اضافه کارهای طاقت فرسا بکشند و همگان دستمزدهای ناقابل را که شک ما را هم سیر نمی کند جلوی ما بگذارند و کاری کنند که دیگر صدای اعتراضمان هم در نیاید. خوب ما چکار باید بکنیم؟ اولین قدمی که باید برداریم این است که آگاه و سیدار شویم و در محیط کارمان و خارج از محیط کارمان دوستانمان را تشخص بدهیم تا بتوانیم متحد و متشکل در برابر این توطئه گران بااستیم و حقمان را که به زور از ما می گیرند پس بگیریم.

بقیه از صفحه ۱ عوام فریبان به ...

هم فرامی دهید، مردم را به دویخش مسلمان و غیرمسلمان تقسیم می کنید باعث برادرکشی می شوید و نتیجه کارتان تاکنون این بوده است که انقلاب را متوقف کرده اید و مبارزه ضدامپریالیستی خلقهای ایران را عملاً به مبارزه مردم علیه مردم تبدیل کرده اید. الحق که امپریالیسم و صهیونیسم مروهون فداکاریهای شما هستند و البته برایتان هربهبانه و هرسوزه ای که بخواهید فراهم می کنند.

آقایان خیلی از مردم می دانند که گروه فرقان یک گروه مذهبی است که به نازگی هم بوجود نیامده و هیچ ربطی هم به کمونیستها و فدائیان ندارد، شاهم این را خیلی بهتر از ما می دانید. پس چرا می کوشید با حرفهای دویپهلو کمونیستها را متهم کنید؟ چرا مردم را به اشتباه می اندازید؟ چرا عوام فریبی می کنید؟ همین است اسلام شما؟

آقایان خورشید حقیقت برای همیشه زیر آبرهای سیاه جعلیات و دروغ غیردزیهها پنهان نمی ماند. شما امروز مردم، بخصوص جوانان را بر علیه فدائیان تحریک می کنید، شما امروز دشمنان واقعی مردم را پنهان می کنید و فدائیان را ترسانان این مرز و بوم را دشمنان مردم معرفی می کنید و شاید هم برای مدتی کوتاه برخی از مردم را فریبید و زمینه های بزرگتری را فراهم کنید، اما مطمئن باشید که خلقهای قهرمان ایران سرانجام ماهیت واقعی شما را خواهند شناخت و البته در آن زمان نباید حساب همه دروغ و غیردزیهها و عوام فریبی های خود را پس بدهید.

رئیس بانک مرکزی اعلام کرد:

در صورت بزرگداشت سرمایه ها

سرمایه داران تضمین جانی و مالی میشوند!!

براستی مگر غیر از این انتظار می رفت؟ تضمین به سرمایه داران وابسته برای هجوم و غارت مجدد دوران انتظار نبود. طبیعی است که اینهمه توطئه و سرنگ در فریب جوانان پر شور و تحریک احساسات مذهبی آنان در مقابل اعتراض کارگران و زحمتکشان در کسب حقوق عادلانه خود و وسیع اوباشان و قداره بندان رژیم پیشین برای هجوم بیروهای انقلابی و مبارز بی دلیل نیست. توطئه چینی و

پذیرش پیشنهادهای ...

بقیه از صفحه ۱

خبر. آسپانده وزاری سرفی دهند که در گذشته برای حفظ و گسترش صنعت کشور صنایع را در اختیار داشته اند، همچون اولاد خود بزرگ کرده اند و به آن علاقه دارند و اکنون نمی خواهند حاصل اینهمه تلاش را از دست بدهند. آنها به دولت توصیه می کنند که برای احیای اقتصادی مملکت صنایع موبتاز وابسته دست نخورده باقی بماند و دولت به آنها امکان فعالیت بدهد، آنها را کمک کند، منتهی سیاست هدایت و ارشاد را در پیش گیرد. راستی که سرمایه داران بخوبی میدانند که از کدام در و چگونه وارد شوند. آنها که بخوبی آگاهند نمی توان صنایع موبتاز وابسته را سابقاً سرمایه داری از بین برد. پیشنهاد سیاست هدایت و ارشاد را از جانب دولت مطرح می کنند. آنها می گویند که "تعالی صنعت آتی ایران در گرو تقویت بخش خصوصی است." و از دولت می خواهند که با تمام نیرو به صنایع بخش خصوصی کمک کند. گذشته از طرح حمایت مادی و مهنوی به دولت توصیه می کنند که در مسائل مربوط به اختلافات و درگیریهای کارگران و سرمایه داران قاطعانه به نفع سرمایه داران عمل کند. آنها از دولت می خواهند که کارگرانی را که به جهت احقاق حقوق خود اقدام می کنند، سرکوب کند و ضوابطی را در کارخانه ها بفرزاند که به اعتقاد آنها هرج و مرج را از بین ببرد. در این پیشنهاد آنچه که بخصوص جلب توجه می کند پیشنهاد های ضد کارگری این سرمایه داران است. مثلا در توصیه های آنها دولت گفته شده است که اگر کارگر تشخیص دهد که کارفرما حق اخراج او را ندارد، انضاطی در کار نخواهد بود و مدیر نمی تواند اعمال مدیریت کند. معنی این گفتار چیست؟ آیا حزان است که دولت به آنها اجازه دهد مانند گذشت هر طور که دلشان خواهد بود با کارگران رفتار کنند، آنها را اخراج کند، به شدیدترین وجهی آنها را استثمار کنند و کارگران نفس نکند؟ آنها از دولت خواسته اند که وزارت کار صرحاً اعتبار قوانین ضد کارگری رژیم پیشین را اعلام کند و خود را تنها مرجع رسیدگی به مسائل کارگری اعلام کند و کمیته های

آنها را تأیید و اعلام کنند و با ادارات کبار همکاری کنند. آنها حتی به انعکاس مبارزات و خواستهای کارگران در روزنامهها و رادیو تلویزیون اعتراض دارند، زیرا معتقدند که این انعکاس مبارزات و خواست های کارگران مانند شعله آتشی است که به بنزین زده شود. پس بی دلیل هم نیست که امروزه ما شاهدیم رادیو تلویزیون بون تحت سانسور قرار گرفته است و انعکاس اخبار و گزارشهای مربوط به مبارزات کارگران در مطبوعات، بخصوص در نشریات نیروهای که از منافع کارگران دیگر زحمتکشان دفاع می کنند، به شدت مخالفت می شود و دست به هزاران دسیسه بر علیه مدافعین منافع طبقه کارگر می زنند. اینها چند نمونه بود از پیشنهادهای سرمایه داران به دولت. پیشنهادها کسی که جز به زیان کارگران و توده های مردم نیست. در جامعه ما هرگونه حمایت و پشتیبانی از سرمایه داران وابسته، خدمت به امپریالیسم محسوب می شود.

آنها می کنند که گمان می کنند با واژگونی رژیم سرسپرده پهلوی بدون نابودی سرمایه داری وابسته، بساط امپریالیسم از ایران برجیده شده است و به حمایت از سرمایه داران برخاسته اند و ما مردم را گول می زنند و آنقدر آگاهی ندارند که این مسئله را درک کنند که در شرایط کنونی جهان هنگامیکه امپریالیسم با هزاران رشته، اقتصاد کشور ما را بخود وابسته کرده است، تقویت مناسبات سرمایه داری به معنای تقویت موضع امپریالیسم است. ما شدیداً هشدار می دهیم که هر گونه اقدامی در جهت حمایت از سرمایه داران و عملی کردن پیشنهاد های آنها بزیان خلق و به نفع امپریالیسم و سرمایه داری وابسته است. خلق ما آنچه شهید نداده که پس از مدتی کوتاه دوباره سرمایه داران مفت خور وابسته بر سرنوشتش حاکم شوند و مانند گذشته همراه با شرکای خارجی شان دست به غارت میهن ما و استثمار توده های مردم بزنند. آنچه که امروز مردم خواستار آن هستند مبارزه با سرمایه داران و ملی کردن سرمایه های وابسته است نه تقویت موضع آنها. بنابراین تن در دادن به پیشنهاد های سرمایه داران خیانت به خلق محسوب می شود.

عوامل سرمایه داری وابسته طاقتشان طاق شده و دیگر بیش از این حاضر به مآلیدن منافع سرسام آور خود و اربابان امپریالیستان به ویژه امپریالیسم امریکا نیستند. می بینیم که امیران نظام سختگوی دولت بکرور کارگران مبارز را ضد انقلابی خطاب می کنند و روز دیگر با داشت وزندانی کردن انقلابیون راستین خلق را قانونی جلوه می دهد تا به سهم خود آسیبی در آسیاب اربابانش ریخته باشد و توده ها را بفریبید. تمام حربه ها و نیرنگ ها علیه نیروهای ترقی خواه به کار می رود و لسی خلقهای ستمدیده میهن به ویژه کارگران قهرمان هشیار ترازانند که امپریالیسم و عوامل آن تصور می کنند. مردم دیگر هرگز تن به سیادت رضائی ها، خبامی ها و دیگر سرسپردگان امپریالیسم به ویژه امپریالیسم امریکا نخواهند داد.

دستاورز سازشکاران و عوامل امپریالیسم درد دعوت مجدد از غارتگران و جنایتکاران موج بیکاری و رکود اقتصاد ی حاکم برجایمانده است که این خود تنها و پدید آمده است و روشن است که راه حل این دشواری تقویت نظام گذشته نیست. این آقایان نیروی خلق را در چرخاندن چرخهای اقتصادی میهن به هیچ کوفت و برای جلوگیری از رکود اقتصادی دست کدایی به سوی دزدان و غارتگران جهانی دراز می کنند.

مردم پس از این همه مبارزه و این همه شهید و تحمل این همه رنج دیگر دست کم چهره سرمایه دارانی که تا دیروز ملت را راه خاک و خون کشیدند بخوبی می شناسند، مردم ما بخوبی می دانند که علت همه رنجها و محرومیتها سلطه سرمایه داری وابسته است. فقط با ملی کردن تمام سرمایه های امپریالیستی ایجاد صنایع مادر و مهمتر از همه انکاه به نیروی لایزال کارگران و زحمتکشان است که دست امپریالیسم از میهن کوتاه می شود و تا بسا مانیهای رژیم گذشته محو می شود. خلق کبیر ما برخلاف شما به هیچ وجه حاضر به سازش با امپریالیسم و عوامل آن نیست.

کیهان شنبه ۱۵ اردیبهشت).

کارگران متحد ذوب آهن اصفهان

چرا عاملین کشتار کارگران را معرفی نمی کنید؟

اصفهان - کارگران متحد ذوب آهن اصفهان در بیانیه ای خواستار معرفی و محازات عاملین حمله به اجتماعات کارگری و به ویژه معرفی عاملان کشتار و زخمی کردن کارگران اصفهانی شده اند. آنها این سؤال را مطرح کرده اند:

به چه دلیل در برابر این توطئه های ناجوانمردانه سکوت می شود؟ چرا به خواست یکبارچه کارگران سراسر ایران که در هزاران قطعه نامه و بیانیه مطرح شده جـواب نمی دهند و عاملان جنایات ضد کارگری را رسوا نمی کنند؟
کارگران متحد ذوب آهن اصفهان با اشاره به مشکلات بیشمار کارگران بیکار و

جلوی خودسریهای افراد کمیته در محیط کارگری باید گرفته شود

کارگران معدن بزرگ زغال سنگ باب نیز (در نزدیکی کرمان) اکسندری هستند. شرکت کردند. کارگران و کارمندان معدن ضمن اعتراض به امراد کمیته ورشیر منطقه از آنها خواستند که توضیح دهند چرا بدون اطلاع آنها مدیرعامل جدید را انتخاب کرده اند. آنها بجای جواب دادن به خواستهای برحق کارکنان معدن بیای توهین و محاسنی را گذاشتند و یک نفر را که اعتراض کرده بود مورد ضرب و شتم قرار دادند. معلوم نیست که افرادی نظیر «لال کمالی» سرگزی مقدم و خاندانی که عضو کمیته هستند چه کار هستند که به کارکنان معدن توهین می کنند و حتی آنها را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. اقدامات افراد مذکور نشان می دهد که میخواهند صدای حق طلبانه کارکنان معدن را خفه کنند و تکیه بر زور و قلندری از افرادی که مورد تأیید کارگران نیستند حمایت کنند. کارکنان معدن می خواهند که هر چه زودتر به خواستهای آنها رسیدگی شود و جلوی خودسریهای افراد کمیته در محیط کارگری گرفته شود.

ساختمانی، بهره برداری و رانندگمان گرفته اند. ماضن محکوم کردن اینگونه تصمیمات اعلام می کنیم که اجازه نمی - دهیم هیچ یک از کارگران اخراج شوند. ۳- روز جمعه ۱۷ فروردین چند تن از اعضا، مسلح کمیته شخصی را که در جلو سوپرمارکت محله پولاد شهر مشغول فروش کتاب و روزنامه های کارگری بود دستگیر می کنند و کتابها و روزنامه های او توقیف می شود. اینگونه اعمال چیزی جز مبارزه با آزادی و برقراری سانسور و جلوگیری از رشد فکری کارگران نیست. ماهرگونه سانسور و اختناق را محکوم می کنیم و خواستار جلوگیری از اینگونه اقدامات هستیم.

اخراجی از مسئولان پرسیده اند که آیا صدای کارگری بیکار، کارگری که جز نیروی بازوی خود چیزی برای فروش و ادامه زندگی ندارد، باید با گلوله پاسخ داده شود؟ آیا این اعمال نشان دهنده حاکمیت شوم سرمایه داران و عوامل وابسته به آنها نیست؟
در پایان قطعه نامه کارگران متحد ذوب آهن اصفهان خواستهای زیر مطرح شده است:
۱- رسیدگی فوری به وضع کارگری که در مبارزه با رژیم گذشته و یاد روزمان دولت کنونی بیکار شده اند.
۲- اخباری به گوش می رسد که گویا سرپرستان جدید کارخانه ذوب آهن تصمیم به اخراج گروهی از کارگران

همبستگی کارگران و آگاهی آنها از مبارزات طبقاتی، ضامن پیروزی است

کارگری و ضرورت ایجاد وحدت و همبستگی میان کارگران بیان داشت و شیوه های استثمار سرمایه داری را بر شمرد. وی گفت: از مبارزات طبقاتی می تواند ضامن پیروزی نهائی باشد و بنابراین وظیفه کارگران است که در این راه بکوشند.
اجتماع گروهی از کارگران و روشنفکران تبریز در میان ابراز احساسات آنها نسبت به مبارزین راه آزادی و ادامه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع پایان یافت.

تبریز - نیش از هزار تن از کارگران و روشنفکران تبریز در اجتماع شرکت کردند و در مورد مبارزات کارگری ایران و مسائل روز جنبش، بحث و بررسی کردند.
در این جلسه گزارشی از اوضاع مناطق "مغان" و مشکین شهر و نیز چند شعر انقلابی خوانده شد. در پایان یکی از رفقای کارگرسختانی در زمینه تشکیلات

اخطار صیادان بیکار با بلسر به دولت - با بلسر صیادان صیدگاههای نورس، چالوس، خی رود، نویسی، ایزده سن آباد، توسکاتوک، سررود، فریدون کنار، با بلسر، میرود، چپرود و لاریم، طی یک اعلامیه وضع مشقت بار خود را در گذشته تشریح کردند و خواهان تجدیدنظر در قرارداد های شوم سابق شدند. قرار دادهائی که آنها را مجبور می کرد نیمه از سال را با حداقل حقوق و نیمه دیگر را بدون هیچگونه حقی بسر بزنند. در این اطلاعیه آمده است:

اجتماع رانندگان کامیون تهران - صدها تن از رانندگان کامیون روز شانزدهم اردیبهشت در خیابان امیرآباد اجتماع کردند و خواهان دریافت کامیون های متعلق به دربار و سرمایه داران وابسته شدند. رانندگان نسبت به دریافت چهل هزار تومان پیش قسط اعتراض دارند و می خواهند کامیونها بطور اقساط و بدون این شرط به آنها واگذار شود.

"ما صیادان از دولت انقلابی می خواهیم همانطور که در جهت رسیدگی به خواستهای کارگران بیکار پیش می رود، در صدد چاره جویی خواسته های عملی و منطقی ما صیادان برآید، در غیر این صورت بیکاری ما گذشته از کمبود بودجه نارضاحتی های دیگری را در آینده گریبانگیر دولت می کند."

گرامی باد خاطره خسرو روزبه

۲۲ اردیبهشت مصادف است با شهادت خسرو روزبه مبارز صدیق را مطبقه کارگر. هنگامی که اکثریت رهبران حزب توده در مقابل رژیم کودتا با زبونی تسلیم و به خیانت کشیده شده و با ازایب سران گریخته بودند روزبه همانند دلاوران دیگری نظیر سیامک، وکیلی، وارتان و... پرچم مبارزه و مقاومت و دفاع از جنبش خلق را در مقابل رژیم بلند کرد. مقاومت و سرسختی او در مقابل دژ خیمان رژیم و دفاع او در بیدارگاه شاه مشقت محکمی به دهان رهبری نادم و تسلیم شده حزب توده بود و امید مبارزه و مقاومت را در مبارزان تقویت نمود.
سرانجام روزبه در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۷ در مقابل جوخه اعدام قرار گرفت و نامش در تاریخ مبارزات خلقهای ایران جاودانه شد.

نمایندگان تحمیلی در شورای کارخانه - رشت - کارگران کارخانه کانسداداری رشت نسبت به انتخاب شش تن از اعضا شورای کارخانه معترض هستند. گفته می شود این شش تن از عوامل کارفرما هستند. کارفرما به تهران متواری شده همچنان درآمد کارخانه را به جیب می زند. کارگران ضمن اعتراض به شش نماینده تحمیلی خواستار تعقیب قانونی کارفرما و جلوگیری از چپاول وی شدند.

مشکلات کارگران راه حل انقلابی

میخواهد تهران - کارگران کارخانجات "هیگو" در قطعه نامه ای خواستهای اقتصادی و رفاهی خود را تشریح کردند و خواستار رسیدگی انقلابی به وضع کارگران شدند. در این قطعه نامه آمده است:
"با اینکه کارگران نقش حساسی در مبارزات اخیر خلق ایران داشتند ولی متأسفانه مانند گذشته با آنها رفتار می شود. هنوز همان شرایط گذشته حاکم است و مشکلات مالی، بهداشتی، مسکن، بیمه و سایر نیازهای اولیه حل نشده است."
کارگران کارخانجات هیگودر پایان قطعه نامه خواستار شرکت کارگران در تصمیم گیریها شده اند.

اخبار کوتاه

تهران - کارگران و کارکنان داروخانه ها (نسخه پیچی و داروسازی) در تلاش ایجاد سندیکا هستند. هیات موسس این گروه انتخاب شده و کارگران و کارکنان داروخانه ها تاکنون چند جلسه داشته اند.
شرکت ای تی تی را ملی کنید تهران - کارگران شرکت آمریکائی ای تی تی (وابسته به شرکت مخابرات) که از یکسال پیش بیکار شده اند برای بهگیری خواسته هایشان که ملی کردن شرکت و بازگشت به کار است، چهار نماینده انتخاب کردند. کمی از این کارگران در آغاز شروع جنبش اخراج شدند و بقیه اخیراً بیکار شده اند.
ادامه مبارزه کارگران بیکار اهواز - اهواز - کارگران بیکار شده و اخراجی اهواز و حومه به مبارزات خود برای بدست آوردن کار و برخورداری از حقوق ایام بیکاری همچنان ادامه می دهند. این کارگران در اواسط فروردین ماه موفق شدند نخستین اجتماع منظم خود را در محل سندیکای سابق کارگران تشکیل دهند. در این اجتماع بیش از یک هزار کارگر شرکت کردند و طی قطعه نامه ای خواستهای خود را مطرح کردند.

استثمار وحشیانه کارگران

کرمان - کارگران کارخانه ریستدگی و بافندگی رضویه واقع در منطقه بزرگ آسیاب کرمان، در سخت ترین شرایط بصری برند و به شدیدترین وجه استثمار می شوند. در این کارخانه که تعداد زیادی از کارگران رازبان تشکیل می دهند حداقل حقوق آنها ده تومان و حداکثر ۲۶ تومان است. ساعات کارده ساعت در روز است و در هر ماه دوروز تعطیل دارند. کارفرما به بدترین شکل ممکن با کارگران رفتار می کند.

موفقت کارگران کوره پیزی خاتون آباد

موفقت کارگران کوره پیزی خاتون آباد (واقع در ۳۶ کیلومتری جاده تهران - ساوه) که از یک هفته قبل اعتصاب کرده بودند در تاریخ ۱۳ اردیبهشت، موفقیت به اعتصاب خود خاتمه دادند. این کارگران توانستند دستمزد هر هزار قالب آجر را از ۵۰ تومان به ۷۰ تومان افزایش دهند.
حمایت از ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا نمایندگان سی روستای خلق ترکمن "گلبداغ" حمایت خود را از ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا اعلام داشتند و خود را موظف دانستند که در راه منافع خلقهای ایران و به ویژه خلق ستمدیده ترکمن از هیچگونه کوششی فروگذار نکنند.
کارگران مترو خواهان بازگشت به کار شدند تهران - ۱۵۰ کارگر مترو سازی (قسمت میدان آرژانتین) که از یک ماه پیش بیکار شده و حقوق دریافت نکرده اند، در مقابل شهرداری اجتماع کردند و خواهان بازگشت به کار و دریافت حقوق شدند. در این قسمت مترو سازی ۱۵۰ کارگر دیگر مشغول کار هستند.

تهران - ۱۵۰ کارگر مترو سازی (قسمت میدان آرژانتین) که از یک ماه پیش بیکار شده و حقوق دریافت نکرده اند، در مقابل شهرداری اجتماع کردند و خواهان بازگشت به کار و دریافت حقوق شدند. در این قسمت مترو سازی ۱۵۰ کارگر دیگر مشغول کار هستند.

گورکی و رئالیسم سوسیالیستی

مانی توانیم موقعی که درباره رئالیسم سوسیالیستی صحبت می کنیم، بیادی از گورکی نکنیم. این دوازدهمین مبدائی ناپذیرند. رئالیسم سوسیالیستی به گورکی بیش از هر هنرمند دیگری مدیون است، تا آنجا که حتی نامش را هم به گورکی مدیون است. گورکی از نخستین هنرمندان بود که پس از آگاهی یافتن از نقش طبقه کارگر و با اعتقاد کامل به رسالت تاریخی این طبقه، هنر و ادبیات کارگری را پایه گذاری کردند. او همچنین نخستین کسی بود که ادبیات و هنر طبقه کارگر را رئالیسم سوسیالیستی نامید و آن را از رئالیسم انتقادی متمایز کرد.

اکنون که مادرباره گورکی صحبت می کنیم ۱۱۱ سال از تولد او و ۴۳ سال از مرگش می گذرد. نام اصلی او آلکسی ماکسیمویچ پشکف بود. او در شهر کوچکی در ساحل رودخانه ولگای روسیه به دنیا آمد و اکنون این شهر را بنام او "گورکی" می خوانند.

آلکسی کوچک چند سال بیشتر نداشت که پدرش مردودیدر بزرگش سرپرستی او را بعهده گرفت. دوران کودکی او سراسر در فقر و بدبختی و کشمکش های خانوادگی گذشت و بدون آنکه امکان تحصیل پیدا کند ناچار شد از ده سالگی به کار بپردازد. علاوه بر مشاهده رنج و فلاکت توده های مردم و سستی که برخورد او را می شد، از طریق مطالعه دزدانه و مخفیانه کتاب هائیز بیشتر با رنج انسان ها آشنائی پیدا می کرد. او خود می گوید:

"اغلب هنگام مطالعه می گریستم - سرگذشت انسانهایی اندازه تکان دهنده و موزون در نظرم فوق العاده عزیز و گرامی بود. در همان عتفوان جوانی که از زحمت بیبوده آزار می دیدم و بادشنام های بی جهت توییح می شدم، با خود عهد بستم که به مردم کمک کنم و هنگامی که بزرگ شدم خدمت شرافتمندانه ای برایشان انجام دهم ..."

"کتاب می توانست چیزی را که من در انسان ندیده و نشناخته بودم آشکار کند ..."

"در حدود بیست سالگی دریافتم که چیزهای زیادی دیده و تجربه کرده و شنیده ام که باید و حتی ضروری است که برای مردم حکایت کنم ..."

او در این موقع بعنوان یک قصه گو در میان کارگران بندر، نانواها، نجارها، کارگران راه آهن و مردم خانه بدوش، یعنی همان مردم محرومی که در میانشان زندگی می کرد، شهرت پیدا کرده بود. گورکی برایشان کتاب هائی را که خوانده بود بصورت قصه نقل می کرد و در ضمن شاخ و برگ هائی از خود به آنها اضافه می کرد و تخیلاتی در آنها می داد. او اندک اندک شروع به سرودن شعر کرد، اما از زمانی شخصیت واقعی خود را پیدا کرد که به نوشتن داستان پرداخت. چیزی که در شکل گرفتن شخصیت گورکی نقش تعیین کننده داشت، ملاقات او با نین بود. پیش از آشنائی با نین، گورکی درک درستی از مبارزه طبقاتی نداشت. در آثار اولیه او، بدبینی و ناامیدی دیده می شد و حتی گورکی یکبار از فرط یأس و سرخوردگی دست به خودکشی زد. در اثر اصابت تیر به ریه اش، تا آخر عمر از ناراحتی ریه رنج می برد و مرگ او نیز بخاطر همین بیماری بود. اما پس از آشنائی با نین، طرز فکر او بکلی عوض شد. نین توانست از یک هنرمند سرخورده و رمانتیک گورکی مبارز و متعهد را بسازد که چنان نقش بزرگی در پایه گذاری رئالیسم سوسیالیستی داشت. از آن پس گورکی در مبارزات سیاسی نیز نقش فعال تری پیدا کرد.

در زندگی گورکی میان کار، هنر و مبارزه پیوندی استوار برقرار شده بود. او و سالهای زیادی را در تبعید در اروپا بسر می برد و در داخل روسیه نیز اکثر اوقات تحت نظر بود. گورکی با عقیده کسانی که فکر می کردند یک هنرمند فقط باید به هنرش بپردازد، سخت مخالف بود. او یک بار در جواب نویسنده ای که مدعی بود:

"زن، بچه ها و کودکی که در راه است و از همه مهمتر، با وظایف عمومی ..."

و قش را زیاد اشغال می کند، بارشخند گفت:

"درباره خود باید بگویم که من هیچوقت خود را "فقط یک نویسنده" احساس نکردم. من در تمام مدت زندگانیم به طرق مختلف در فعالیتهای اجتماعی شرکت داشته ام و تا امروز هم علاقه ام را به چنین کارهائی از دست ندادم. نویسندگان جوان اغلب ناله می کنند که "وظایف کم اهمیت اجتماعی وقت زیادی را می گیرد و مانع افکار خلاق می شود" و شکوه هائی از این قبیل دارند، من این شکوه ها و ناله هارایی اساس می دانم. حتی کمترین کار عمومی نمی تواند بی نتیجه باشد. اگر شما حیاطی را تمیز جازو بکنید با این کار مانع می شوید که گرد و خاک داخل ریه بچه ها بشود ..."

در مورد آثار گورکی گفته شده است که این آثار سرآغاز مرحله ای نویسن در تکامل ادبیات جهان بوده اند، یعنی مرحله رئالیسم سوسیالیستی که با ظهور نخستین جامعه سوسیالیستی در جهان مطابقت دارد. البته ضرورتی ندارد که جامعه حتما سوسیالیستی شود تا ادبیات سوسیالیستی بوجود آید.

ما قبلا درباره شباهت ها و تفاوت های رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی با یکدیگر توضیح دادیم. در رئالیسم انتقادی گاهی گرایش به سوسیالیسم و پذیرش آن دیده می شود و رئالیسم سوسیالیستی نیز همواره حالت انتقادی دارد. خواه انتقاد از سرمایه داری و خواه انتقاد از جامعه سوسیالیستی بصورت "انتقاد از خود" سازنده تفاوت آنها بیشتر در طرز فکر و جهان بینی است تا در سبک و روش.

گورکی در یکی از نامه های می گوید: "رئالیسم در ادبیات بورژوازی حالت انتقادی دارد، لکن فقط تا آنجا که ضرورت دارد اشتباهات بورژوازی را گوشزد و اصلاح کند تا قدرت بورژوازی بیشتر تحکیم شود. رئالیسم سوسیالیستی هدفش مبارزه با بقایای دنیای کهن و آثار زیان آور آن و ریشه کن کردن این آثار است. لکن وظیفه اصلی آن اعتقاد، یک جهان بینی سوسیالیستی و انقلابی در بین مردم است." در آثار گورکی، صرف نظر از پذیرش جهان بینی طبقه کارگر یعنی سوسیالیسم علمی، ما می توانیم سایر ویژگیهای اصلی رئالیسم سوسیالیستی را نیز به وضوح ببینیم، این ویژگیها بطور خلاصه و فهرست وار از این فرزند:



- ۱- انتقاد همه جانبه از کل جامعه سرمایه داری است، نه فقط از برخی جنبه های آن، همراه با تأکید صمیمانه دورنمای جامعه سوسیالیستی و نظام نویسن اجتماعی (نه پذیرش آن با کراهت و از روی اجبار). انتقاد گورکی از جامعه سرمایه داری بر اساس تحلیل دقیق جامعه و طبقات اصلی این جامعه بود. او در آثارش نشان می داد که چگونه شرایط غیر طبیعی زندگی، انسانهای زخمکش را عاصی و وحشی می کند، در حالیکه بورژواهای تازه بدوران رسیده و نوکیسه فطرتا و ماهیتا جنایتکار و طماع و ستیگر هستند و برای رسیدن به هدف خودشان که همان سود بیشتر است حاضرند به زشت ترین کارهای ضد بشری هم دست بزنند.
- ۲- قهرمانان گورکی همیشه بصورت تپید هستند، یعنی با وجود آنکه خصوصیات آنها کاملا نشان داده شده اما در این خصوصیات فردی مبالغه نشده و در نظراول میتوان تشخیص داد که آنها چه تپیی دارند و به کدام طبقه تعلق دارند.
- ۳- گورکی هم مانند رئالیستهای انتقادی مبارزه طبقاتی را در جامعه نشان می دهد اما تنها به نشان دادن آن با بررسی تاثیراتش در تک تک افراد جامعه اکتفا نمی کند بلکه نتایج طبیعی این مبارزه طبقاتی را که استقرار جامعه نویسن سوسیالیستی است با دقت و بطرز علمی نشان می دهد.
- ۴- توجه به تاریخ در رئالیسم سوسیالیستی و در آثار گورکی نیز (مانند رئالیسم انتقادی) وجود دارد اما در اینجا نتایج طبیعی سیر تاریخ و حرکت بی وقفه طبقه در صفحه ...

به ناست بیستمین سال درگذشت افرشته

روز شنبه ۱۵ اردیبهشت، سالروز درگذشت محمد علی افرشته بود. افرشته را شاید بتوان تنها شاعری دانست که به تمام معنی و با تمام وجود به طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما تعلق داشت و تا به آخر به آنها وفادار ماند.

افراشته در سال ۱۲۸۷ هجری شمسی در روستای "رادباز قلعه" (حومه رشت) به دنیا آمد. زندگی او همواره با توده های محروم مردم پیوند داشت و دردهای آنها را از نزدیک می شناخت.

در روستا برای مدتی تنها مامور درآمد خانواده او یک گا بود که افرشته آن را به چرا می برد. در شهر هم برای تأمین زندگی خودش به انواع اقسام کارهای پرداخت. گاهی شاگرد عطار بود. گاهی تحصیلدار تجارتخانه، گاهی معلم هنرپیشه، راننده، کارمند شهرداری، مقاطعه کار، معمار، مجسمه ساز یا روزنامه نویس. به این ترتیب او در میان همه تپ ها و گروههای مردم دوستانی داشت و با دردها آشنا بود. او بیشتر از همه به روزنامه نویسی علاقه داشت و مدتی با توفیق همکاری کرد. در واقع

این افرشته بود که توفیق را بصورت یک نشریه فکاهی در آورد. بعد در اسفند ۱۳۲۹ روزنامه چلنگر را بنیان نهاد و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آن را منتشر کرد. او در این روزنامه با طنزی گزنده و ارتجاع حاکم را به باد حمله می گرفت. بررسی آثار افرشته و معرفی کامل او در اینجا ممکن نیست و تنها خواستیم یادای او کرده باشیم. پس از کودتا او به خارج رفت و در سال ۱۳۳۸ در صوفیه چشم از جهان فرو بست. مواضع غلط حزب توده متأسفانه در کار افرشته و در روزنامه چلنگر هم منعکس می شد با اینهمه کار او بعنوان یک شاعر و هنرمند مردمی بسیار ارزش است.

در حال حاضر برخی از دوستان افرشته می گویند با سو استفاده از نام او برای حزب توده نیز آبرویی کسب کنند با با آوردن نام توده ای و فدائی و مجاهد در کنار یکدیگر شنیدن نام حزب توده را نیز برای مردم قابل تحمل کنند. بد نیست با خواندن شعری که یکی از دوستان اران افرشته سروده است، از زبان خود او پاسخی به این گروه بدهیم.

شعری از زبان افرشته

یا آیه قرآن ز لب خالق ذوالمن
این بود که دق مرگ شدم من
می کرد ستالین به جهان یک نظر
می گفت به این حزب به صد تندوی پر خاش
"من کی به تو گفتم که بیا نوکر من باش؟
نوکر صفتی ماهیت تست یقینا."
این بود که دق مرگ شدم من
از قول من امروز به احباب بگوئید
جان آبی، دست از این حزب بشوئید
بهبودی و اصلاح زیک مرده جوئید
بس چوب بر این مرده ردم بنده کز ارا
زان روست که دق مرگ شدم من

یکچند نکردم به خود حزب اهانت
گفتم غلطی کرده ولی نیست خیانت
تا آنکه دگر پاک مسلم شد و روشن
این بود که دق مرگ شدم من
حزبی که سرانش همه گشتند فراری
این، توده رها کرد و خودش شد متواری
آن، غفوط طلب کرد به صد خفت و خواری
رفت از صف مردم به صف لشکر دشمن
این بود که دق مرگ شدم من
حزبی که مراش همه دنیا لروی بود
هر کار که می کرد به امر آبی بود
امر آبی همچو حدیث نبوی بود.

چرا من دق مرگ شدم؟
مردم من و شد ساخته بسیار حکایات
تعبیر فراوان شد و اقوال و روایات
گفتند پس از در بدری توی ولایات
سیر آدم از غربت و آزدوری میهن
این بود که دق مرگ شدم من
اما، رفقا، مرگ من اینطور نبوده
غربت اثری هیچ به عالم ننموده
شد قاتل من رهبری خائن توده
دیدم که به پای که هدر شد هنر من
این بود که دق مرگ شدم من
من با همه رندی و آن هوش و فطانت

افزایش قیمت ها باری بردوش زحمتکشان

بقيه از صفحه ۱

خود را بیشتر بپرکند. این وضعیت که هر سرمايه دار دريبي سود بسيتر است باعث مي شود که هرج ومرجی بر اقتصاد حاکم باشد و مابون عرصه و تضاد و بار بار تنظیم کننده باشد. در نتیجه جامعه هراسان در درد مبتلاست. یکی از بیماریهای علاج ناپذیر آن افزایش قیمت کالاها و کاهش ارزش پول است که به آن "بورم" می گویند.

همه ما شاهد بوده ایم که مخصوص از چند سال پیش روری نمی گذرد که قیمت کالاها بالا نرود. امروز قیمت یک کالای معمولی است. مدتی بعد ۵۵ ریال و چند ماه بعدش تومان. قیمت گوشت چند ماه پیش کیلویی ۲۰ تومان بود و امروز ۳۰ تومان است. چند سال پیش یک کارگر با روزی ۳ تومان که معادل مزد دریافت می کرد می توانست زندگی بخورد و عمری داشته باشد. اما در روزهای آخر حکومت ننگین شاه ۳۰ تومان دیگر ارزش چند سال پیش را نداشت و کارگر می ناستی این پول را فقط خرج کام خود و خانواده اش می کرد. سایرین می ستم که در مدتی کوتاه چگونه ارزش پول ناست آمد و قیمت کالاها بالا رفت. سبب این باورم بردوش کارگران است. چرا که کارگران با مزد ناچیز و تعریفات خود فقط می توانند حداقل کالاها و وسایل مورد نیازشان را تأمین کنند و گرانترین فشار را به آنها وارد می آورد. برای بی بردن به این مسئله که چرا بورم باعث فقیرتر شدن کارگران و دیگر زحمتکشان می شود لازمست به بررسی مرد کارگران بپردازیم.

هنگامی که کارگری نیروی کارش را به سرمایه دار می فروشد در ازای آن مبلغی پول دریافت می کند که به آن "دستمزد اسمی" می گویند. این "دستمزد اسمی" می تواند به تنهایی درجه رفاه کارگر را نشان دهد. زیرا در صورتیکه هزینه زندگی و قیمت کالاها مصرفی بیشتر از دستمزد اسمی افزایش پیدا کند، سطح زندگی کارگر شل خواهد کرد و فقیرتر می شود. اما در برابر دستمزد اسمی از "دستمزد واقعی" صحبت می شود. "دستمزد واقعی" کارگر آن مقدار کالاها و خدماتی است که او می تواند در ازای دستمزد خود بدست آورد. وقتیکه از دستمزد واقعی کارگران صحبت می کنیم باید به خصوص میزان افزایش هزینه زندگی و نرخ بورم را در نظر گرفت. البته عوامل دیگری هم هستند که باید در تعیین دستمزد واقعی کارگر آنها را نیز در نظر گرفت. نظیر مالیات، ساعات کار روزانه، درجه شدت کار، غیره. خلاصه مزد اسمی کارگر آن مقدار پولی است که در ازای خرید نیروی کار او پرداخت می شود. مزد حقیقی کارگر قدرت خرید مزد اسمی است. حال برای روشن شدن اثر افزایش قیمت ها بر دستمزد کارگران مثالی بیاوریم:

یک کارگر در آغاز سال ۱۳۵۰ روزانه ۵۰ تومان بوه که ما این پول می توانست زندگی بخورد و عمری داشته باشد. در این سال

متوسط افزایش قیمت ها نزدیک به ۳۰٪ بود. (یعنی بطور متوسط اجاره مسکن، قیمت مواد غذایی، بوناک و سایر اجناس ۳۰٪ ترقی کرد). اگر مزد این کارگر در پایان سال پانزده تومان افزایش یافته باشد (۱۵ = ۳۰٪ × ۵۰) در وضع زندگی او هیچگونه تغییری حاصل نشده است. یعنی این کارگر با ۱۵ تومان دستمزد روزانه تنها قادر است همان مقدار کالاها و مایحتاجی را در بازار بخرد که در ابتدای سال با ۵۰ تومان می خرید. اما اگر مزد اسمی کارگر تنها ۵ تومان افزایش یافته باشد و در آخر سال روزانه ۵۵ تومان مزد بگیرد عملاً مزد واقعی او تنزل کرده و وضع زندگی او بدتر شده است. با این مثال روشن می شود که چگونه بورم منحصر به فقر روزافزون کارگران و زحمتکشان می شود. زیرا بندرت اتفاق می افتد که دستمزد به همان نسبت ترقی قیمت ها افزایش یابد. اما وضع سرمایه داران فرق می کند. آنها با افزایش قیمت ها سودهای بیشتری به حساب می زنند و برومند تر می شوند زیرا قیمت کالاها می که در کارخانه های آنها تولید شده ترقی می کند. آنچه که تاکنون در مورد بورم و تاثیر آن بر زندگی زحمتکشان گفتیم در مورد همه کشورهای سرمایه داری صادق است. منتها در کشورهای مختلف سرمایه داری شدت و ضعف دارد. در یک کشور بورم شدیدتر است و در دیگری خفیف تر. در کشور ما بدون شک گرانترین سرمایه داران کالاها و مورد نیاز زحمتکشان و بالارفتن هزینه زندگی یک مشکل همگانی است. چه کسی است که در برابر افزایش سریع قیمت ها شکوه نکند؟ بجز یک اقلیت مرفه و ثروتمند، اکثریت عظیم مردم مبین ما نمی توانند زندگی خود را ناست کنند. گرانی قیمت ها منجر به فقر روزافزون میلیونها نفر از زحمتکشان و ثروتمند تر شدن سرمایه داران وابسته شده است. افزایش سرمایه داران اجاره مسکن در چند سال گذشته به حدی رسیده که صد هাজার نفر از زحمتکشان را بر زندگی درازاها محصور کرده است. دیده ایم که در سال های اخیر چگونه هر روز یکی از کالاهای مورد نیاز زحمتکشان کمیاب می شود و قیمت آن در بازار سیاه بشدت بالا می رفت. برای اینکه بی ببریم که چه رابطه ای بین این تورم انفجار گسترده و سیاستهای رژیم دست نشانده پیشین در جهت خدمت به امپریالیسم و سرمایه داران وابسته داخلی وجود داشته است. لازم است که (هر چند مختصر) این مسئله را بررسی کنیم.

سرمایه داری وابسته ایران با هزاران رشته به امپریالیسم جهانی، بخصوص امپریالیسم آمریکا وابسته است. سایر این باید مسئله تورم را عمدتاً در رابطه با وابستگی اقتصاد جامعه ما در نظر گرفت. کشورهای امپریالیستی به علل مختلف که در اینجا فرصت بحث در مورد آنها نداریم، با تورم مداومی روبرو هستند. آنها کوشش می کنند که فشار تورم را به کشورهای تحت سلطه خود منتقل کنند.

بورم مؤخود در کشورهای امپریالیستی - لیبسی به کشورهای نظیر کشور ما منتقل شده است. ورکسنگی کشاورزی ایران که خود ناشی از وابستگی به امپریالیسم و سیاستهای اقتصادی رژیم شاه بود. موجب کمبود سازی از کالاها و مورد نیاز مردم و بالارفتن قیمت آنها شد. سرمایه گذارهای سرمایه داران خارجی و شرکای داخلی آنها که بدون توجه به نیازهای اقتصادی جامعه ما و صرفاً برای دست آوردن سودهای کلان بود. موجب تورم را گسترش داد. افزایش سریع قیمت نفت در حالی که درآمد آن به حیب امپریالیستها و شرکای داخلی شان می رفت و با در جهت منافع آنها صرف می شد، نه تنهایی از دوش نوده ها برداشت و باعث رفاه آنها شد بلکه برعکس با خرید کالاها و خارجی و تبلیغات، باعث افزایش قیمت ها و فقر هر چه بیشتر توده های مردم شد. بخش عظیمی از این درآمد نفت صرف گسترش ارتش، هزینه های تبلیغاتی و ایجاد یک دستگاه اداری عریض و طویل شد.

این امر باعث شد که بحای اینکه درآمد نفت در بخش های تولیدی که برای جامعه مفید است نکار افتد. در بخش های غیر تولیدی صرف شود. در حالیکه مملکتها و تومانی پول ملت این دستگاه اداری و نظامی در بازار رخنه شده بود، تولیدی که جوابگوی آن باشد وجود نداشت و در نتیجه کالاها و اجناس کمیاب می شد و قیمت های آنها سرعست بالا می رفت. بیاد سیورم شهرهای راکه قبلاً در آنجا ارتشی وجود نداشت، اما پس از اینکه پادگانهای در آن شهر وجود می آمد، مردم غالباً می گفتند از روزی که ارتش به اینجا آمده همه چیز گران شده است. البته این تمام مسئله نیست، بلکه تنها بانگر بخشی از مشکل گسترش ارتش و دستگاه اداری و هزینه های مربوط به آنها بود. یک عامل دیگر این بود که پول کشور مابه دلار وابستگی دارد. هرگونه کاهش ارزش دلار آمریکا که در سالهای اخیر مدام کاهش یافته است، باعث تضعیف ریال و در نتیجه کاهش قدرت خرید زحمتکشان می شد. سرمایه گذارهایی که در بخش خدمات بخصوص ساختمان، جاده سازی، فرودگاهها، ساد و غیره صورت می گرفت بدون جوازگویی بخش تولید و کالاهای مصرفی از عوامل دیگر تورم بود. سرمایه های که در خرید و فروش املاک و زمین بجز این افتاد (بورس بازی) و رونق این بخش که باعث بالارفتن قیمت زمین و ساختمانها شد، با هم به بالارفتن قیمت ها دامن زد. این عوامل و عوامل دیگر تورم انفجار گسترده ای را در کشور ما بوجود آورد. قیمت ها بالارفت، قدرت خرید مردم زحمتکش کاهش یافت و باعث فقر هر چه بیشتر کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان شد. آنچه در بالا گفته شد، نشان می دهد که در یک کشور سرمایه داری وابسته مسئله

در لحظاتی که "کاسه ناست" سایه خود را بر کاسه دست نشانده آقای بخشنار انداخته بود و طرح انتقال کام به کام قدرت را، دستور کار خود فرار داده بود. در لحظاتی که شاه در فرقه بود و همه می دانستند که ترکمی است. در لحظاتی که لاکلکمی بر همه از کاسهای ترکوت رژیم شاهانه افکند بود و مابون آنها در ترکوت مار را با اوج ناسته خلق مهربانان ناسته شده بود. در لحظاتی که کفه های سراز رو بود روی یکدیگر سوان می کردند و ناسته و بالا می رفتند. یعنی لحظاتی فرار شده بود که دوسری در یک ناسته دیگر معادلی ناپایداری شده بودند، به دولت وررسم سوسده شاه سابق نوان ناسته داری ناسته و خلق سبب بر حوردار بودن ارتشکشان رهبری قاطع و انقلابی نوان ناسته و مصرف

قدرت دولت را داشت، در گوشه و کنار مملکت در کارخانه ها و روستاها، در دانشگاهها و ادارات بطور خود بخودی طغیانها و تکانهایی حسی حاکمیتی شکل گرفت و جوايه رد که با نام "شورا" های خود را در هر هیک لغات مبارزات خلق مابار کرد. روستاها و کارگری (بسته اصطلاح مناطق شمال غربی کشور "کمیته های کارخانه")، شورای روستایی، شورای سرایزی، شورای دانشگاه، شورای شهر و محله، همه و همه لغات و

تورم را باید در رابطه با وابستگی اقتصادی و سیاسی کشور توضیح داد. به این دلیل راه حل انقلابی برای از میان بردن جریان اصلی تورم، تنها می تواند قطع کلیه رشته ها و شاخک های وابستگی ایران به امپریالیسم جهانی باشد. اما به هر حال تورم بیماری علاج ناپذیر هر جامعه سرمایه داری (چه وابسته و چه غیر وابسته) است که در جوامع وابسته عدت نمی یابد. تورم در ذات نظام سرمایه داری نهفته است. توده های مردم در کشورهای سرمایه داری کم و بیش با این پدیده روبرو هستند. اشتباه است اگر تصور کنیم با سرنگونی رژیم دست نشانده شاه مسئله گرانی کالاها و مصرفی و تورم اقتصادی نکل از بین خواهد رفت. ما امروز شاهدیم که قیمت برخی از کالاها با زهم افزایش یافته است. اما اگر فرض دولت متوسل به سیاستهای ضد تورمی شود، و بتواند قیمت کالاها را کاهش دهد، باز هم این کاهش قیمت ها زودگذر است و به زودی سر افزایش قیمت ها آغاز می شود. بنا بر این مادام که نظام سرمایه داری وابسته ناپود نشود، تورم نیز وجود خواهد داشت. تنها در جامعه ای که طبقه کارگر حاکمیت سیاسی را در دست داشته باشد و با برنامه ریزی دقیق اقتصادی، هماهنگی بین تمام زمینه های اقتصاد، بین تولید و مصرف، بین صنایع و کشاورزی و همچنین بین صنایع مختلف را برقرار کند و شرعاً عناصر مفت خور و سود جو را از سر جامعه کم کند، میتوان تورم را یکی از این برد و در جهت رفاه زحمتکشان تلاش کرد.

اصطلاحاتی است که به دعوت سنده شده است. جلا: قدرت ارتکوب. اوج گیری مبارزات سیاسی و سیاسی و لیزوم اشغال مواضع و سگرهای حالی ننده از طرف دیگر خلق مابرای آن است که سبکسل است. ایستادگی و پایداری سبب سوراها اکرا ارتش "کمیته های اعصاب" سرون آمدند. ساروری تمام سبب ماه در هر کاسه سکری حالی شده بود. در هر کاسه سرمایه داری کرخه بود. در هر روستایی که رومندار بزرگترین راز برقرار بر حسی داده بود. در هر یادگانی که فرامدهس کرخه بود ناسته شده بود. سورا ناستی موجود آمد ناسته ای شکل گروت ناسته ناستی قدرت را بر کرد کنترل و نظارت خود را اعمال کرد. خواسته های اقتصادی و سیاسی خود را محدود سکری کرد. نارسوسه ناسته سکری:

شورا و سندیکا

" مردم با استفاده از آزادی مسدود به شکل خویش برداشتند. سازمان عمده کارگران و دهقانان که اکثریت قاطع جمعیت روسیه را تشکیل می دهند، شورا های نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان بود. تشکیل این شوراها از همان روزهای انقلاب ... آغاز شد و چند هفته پس از آن در اکثر شهرهای بزرگ روسیه و در بسیاری از شهرستانها هم افراد آگاه و پیشرو طبقه کارگر و دهقان در شوراها گرد آمدند."

" شوراها کاملاً آزادانه انتخاب می شدند، سازمانهای حقیقی توده های مردم یعنی کارگران و دهقانان بودند. " شوراها سازمانهای حقیقی اکثریت عظیم مردم بودند. " این شوراها که ارتش مبارزان ساری و دربی اشغال مواضع ترک شده از طرف دشمن شکل گرفت، نمی توانست منطق بر صواب و قوا ناستی ناسته که در گذشته وضع شده بود به رژیم سرنگون شده تعلق داشت و عملاً نیز منطق بر آنها نبود. هر کجا که با عناصر وابستگان و سربازگان رژیم سابق که و محانه دربی حفظ منافع اربابان بودند روبرو می شد، این افراد را حارو می کرد و قاطعانه بدور می ریخت و حتی به حفاظت و پاسداری مسلحانه از کارخانه، روستا، یا ... می پرداخت. مسلماً چون شوراها بطور خود بخودی بوجود می آمد، صوابی بدون و یکسان نداشتند و در هر کجا بر طبق نیازهاشان صواب و قوا ناستی وضع می کنند و خود به اجرا درمی آورند.

شوراها که دمکراتیک ترین سازمان توده ای و مجموعه ای از عناصر مبارز و صادی بودند، در برگیرنده و شامل همه مبارزین از هر قشر و با هر عقیده و مسلک نیز بودند. کارگر و کارمند، دهقان بی زمین و حرد مالک روستا، افسر و سرباز همه و همه زحمتکشان را در بر پوش خود می گرفت. بقولی شوراها وحدت آزادخواهان، مدافعین جامعه بی طبعه

زندگی و شخصیت

افرادی که حمله به ستاد آبادان را

رهبری کردند

اگرچه بطور کلی امروز ماهیت آن دسته از نیروهای توطئه گرومجریان دسائس ارتجاع و امپریالیزم برای مردم ما روشن گردیده، در عین حال برای مزید اطلاع هموطنان، درج پاره ای از اطلاعات واصله راضوری می دانیم:

"علی محمدی": نامبرده عامل تحریر و مسبب حمله به ستاد فدائیان است وی شخصا در محل ساختمان ساواک رفقای مارا شکنجه کرده است. آشنایانش می گویند: او بعد از اینکه چهار کلاس ابتدایی درس خواند و دوازده سالگی در مسیر آبادان کوبت با قاچاقچیان همکاری می کرد و بعد از آن در گمرک چمدانهای حاوی جنس قاچاق را حمل و نقل می کرد و حق می گرفت. از ۲۲ سالگی دلال موز و میوه جات خارجی شد. در تجارتخانه ای که کار می کرد به دلیل خوش خدمتیهایی "نامشروع" به صاحب تجارتخانه، موقعیت خوبی پیدا کرد و عملاً پیشکار حاجی رزازیان شد. (حاجی رزازیان در رژیم گذشته، به جرم دزدی در امور تغذیه رایگان،

بازداشت شده است) علی محمدی قبل از اینکه سرپرست کمیته امام شود، اکثر شبها را در "نایت کلوب" آبادان عیاشی می کرد. عریضه کشی ها و بدمستی های او مشهور است و در این رابطه چندین پرونده در گارد گمرکات دارد. او یکی از عاملین ضرب و جرح کارگران متخصصین پروژه ای است که صورتجلسه حادثه مزبور با امضاء فرماندار و دادستان در اختیار کارگران پروژه ایست. علی محمدی از زمان دولت شریف امامی وارد کمیته شد و اکنون سرپرست کمیته امام است.

"حاج خرمی": مردم می گویند: "حاج خرمی مبلغ کزافی را برای حمله به متحصنین دیپلمه و بورس به ستاد فدائیان در اختیار دوتن از اوباش این شهر به نام های غلام و مجید گذاشته است." حاج خرمی یکی از زمینخواران معروف آبادان است که مدت مدیدی عضو انجمن شهر آبادان بوده است و قبلاً از قیام حدود ۳۵ میلیون تومان از خارج

کرده است. او در تصرف و تصاحب منازل ضعیفان و درماندگان، شریک و دستیار باامداد (دادستان سابق این شهر) بوده است. او روزهای اول بعد از قیام، در کمیته نفوذ کرده بود که با افشاکاری کارمندان آگاه بانک ملی نتوانست به مسئولیتی دست پیدا کند. ولی همچنان در حاشیه کمیته قرار دارد. کارمندان دارای آبادان از زد و بندهای او بخوبی اطلاع دارند. وی در روزیکه به ستاد فدائیان حمله کردند جز مهاجمان بوده است.

"مهندس بان": بان که کارمند پالایشگاه آبادان می باشد، رهبری افراد مسلح راهنگام حمله به ستاد فدائیان به عهده داشته است. سایر اطلاعاتی که از ایشان و سایرین داریم فعلاً قابل ذکر نیست. ولی در موقع مقتضی به اطلاع هم میهنان عزیز خواهیم رساند.

یاد آوری می کنیم که: آقای امیر انتظام برغم تمایلات خود و به استناد گفته ها و گزارشات چنین افرادی، درباره ۴۱ فدائی سخن می گفت.

دهقانان گفتند برای گرفتن زمین

باید جنازه ما را از روستا خارج کنید

در تاریخ ۳ اردیبهشت سر بازی برگ اختطاریه ۵ نفر از نمایندگان شورای روستای نوده راه به آورده که در آن آمده بود: "روستائیان (۵ نفر) برای رسیدگی به وضع شکایات زمین در تاریخ ۶ اردیبهشت به کمیسیون شهرستان بابل خود را معرفی نمایند، در غیر این صورت مجازات کیفری خواهید شد" از آنجائیکه این برگ ها هیچ نوع مارک، مهر و یا علامتی که دال بر تائید از طرف یک مرجع صالح باشد به همراه نداشت و مأمور نیز ناشناس بود از اینرو به برگه ها اهمیتی ندادند. تا اینکه در غروب روز ۵ اردیبهشت جلسه ای تشکیل شده همه اهالی روستا در آن شرکت کردند. پس از نظر خواهی از مردم به این نتیجه رسیدند که بایستی به کمیسیون بروند البته نه پنج نفر بلکه همه و قرارداد که صبح پنجشنبه ساعت ۶ از روستا به صورت دسته جمعی حرکت کنند.

روز پنجشنبه روستائیان بانظم خاصی به بابل وارد می شوند. در کمیسیون فقط پنج نفر را خواستند. اما روستائیان حاضر نشدند که فقط پنج نفر صحبت شود، از اینرو قرار شد که پنج نفر، پنج نفر

بایند و صحبت کنند. در کمیسیون یک روحانی به نام شیخ فیروز جانشان از روستائیان سؤال می کرد. چون در سؤال و جوابها بیشتر جانب مالکین را می گرفتند عاقبت روستائیان گفتند که: "ما کشتکار زمین بودیم و حالا هم هستیم. اما این سرمایه داران را ذیحق نمی دانیم، شما چه کاری برای ما انجام می دهید؟" شیخ فیروز جانشان جواب داد: که چون قانون جدید هنوز نیامده، قانون سابق معتبر است و زمین متعلق به صاحبان شرکت است، که یک روستائی حرف ا و را قطع کرد و گفت: "پس چرا اینهمه کشته دادیم؟ برای اینکه زیر بار زور برویم؟..."

روستائی دیگری گفت: "اگر جنازه ما را از روستا خارج کنید می توانید صاحب زمین شوید و روستا را غیر اینصورت محال است و دولت هم سه راه دارد: ۱- همه روستائیان را با خاطر دونفر سرمایه دار تیرباران کند. ۲- زمین را به روستائیان بدهد. ۳- حکم آوارگی ما را امضاء کند.

مالک:

کمیته ها از ما ست و شما دهاتی ها هیچکاری نمی توانید بکنید

آمل- در تاریخ ۳ اردیبهشت عده ای از روستائیان تهن جار به شهر آمل آمدند و در مقابل دادگستری دست به راهپیمایی زدند و در حالیکه شعاری دادند به طرف شهرداری رفتند و در آنجا متحصن شدند. روستائیان می گویند: ما میخواستیم کدخدای ده را عوض کنیم و کدخداهم پافشاری می کرد که مجدداً انتخاب شود. از آنجائیکه روستائیان دیگر نمی خواستند زیر بار زور و قلندری کدخدای سابق ده بروند، بین روستائیان و کدخدا و عیالشان درگیری پیش آمد.

روستائیان به شهر آمدند و به کمیته شکایت کردند. اما کمیته به هواداری از کدخدا پرداخت و اهالی را مقصر شمرد و آنان را بازداشت کرد. بعد از هریک از افراد بازداشتی مبلغ ۱۵۰۰ تومان گرفتند و آنها را آزاد کردند.

در پی این درگیری یکی از مالکان محل بنام مهدوی گفت: "کمیته ها از ما ست و شما دهاتی ها هیچ کاری نمی توانید بکنید." از طرفی یکی از فرزندان همین شخص در روز دوشنبه ۳ اردیبهشت با

در دشت مغان چه میگذرد؟

در دشت مغان فنودالهای سابق زمین ها را از دست روستائیان و کارگران خارج و آنها را خود تصاحب کردند. برای مثال در یک شرکت سهامی زراعی ۹۰۰ کارگر را اخراج کردند. کارگران می گویند که رئیس کمیته امام که به دشت مغان آمده از جانب خود و به طرفداری از فنودالها نامه ای نوشته مبنی بر اینکه هیچکس زمینی را غصب نکرده است. این نامه در رادیو و تلویزیون هم پخش شده است. و اضافه می کنند: "تاکنون فنودالها بالای سرمایه می ایستادند و ما را به کاری کشیدند و اکنون که انقلاب شده عوض اینها زبده بختی بیرون آئیم ما را از شرکت بیرون کرده اند. در حالیکه چندین سال است که ما روی این زمینها جان می کنیم. مگر ما چه می خواستیم؟ حداقل خواست ما این بود که بگذارند کار کنیم و زندگی اهل و

عیالمان را بچرخانیم. می گویند همه باید برابر باشند. این را من هم می گویم ولی برابری بایستی بصورتی باشد که اگر قرار باشد، نداشته باشیم همه با هم نداشته باشیم. ما اینجا مدیرعامل و بقیه افراد اداره کننده را خودمان انتخاب کردیم ولی می گویند فردا پس فردا دولت یک مدیرعامل خواهد فرستاد. ما از کجا بدانیم آدم خوبی خواهد بود؟ چرا نمی گذارند ما خودمان انتخاب کنیم؟ ما آن کسانی را انتخاب می کنیم که در زمان شاه خائن هم با ما خوب رفتار کردند و موقع اعتصاب از همه جلوتر اعتصاب می کردند و ما را از جنايات شاه نسبت به مردم زحمتکش و مبارز آگاه می کردند. آیا ما بهتر می توانیم مصالح و مسائل خودمان را تشخیص دهیم یا کسانی که هیچگونه شناختی از زندگی و مسائل ما ندارند؟

خواستهای چند روستای تابع شهرستان فومن

روستاهای "نالده"، "حلقه بست" و "از بر" طی یک قطعنامه و روستای "دوبخش" در نامه ای خطاب به نخست وزیر خواستهای خود را از دولت موقت تنظیم و مطرح کردند.

خواستهای مشترک و مهم آنها از این قرار است:

- ۱- دادن وامهای بدون بهره و طول مدت و لغو بدهی های کشاورزان به شرکت تعاونی، بانک کشاورزی و سایر شرکتها.
- ۲- لغو باقیمانده قروض با خرید زمین ها و دادن سند مالکیت به کشاورزان.
- ۳- سپردن اداره امور روستا به شورای منتخب دهقانان.
- ۴- تهیه سم و کود شیمیایی و تامین ماشین آلات کشاورزی.
- ۵- ایجاد امکانات رفاهی.

دهقانان به کشت دستجمعی و مشترک پرداختند

اتحادیه دهقانان قریه الک منطقه بیلوار کامیاران کشاورزان و خوش نشینهای زحمتکش قریه "الک" حوزه بیلوار بخش کامیاران که سالها از طرف مالکهای عمده و ستمگر مانند علیرضاخان مشهور به (والی خان) سندنچی مورد ظلم و چپاول قرار می گرفتند پس از مذاکرات و همکاری فراوان به این نتیجه رسیدند که تا وقتی با یکدیگر متحد نشوند و اختلافات را کنار نگذارند نمی توانند از حقوق خود دفاع کنند. از اینرو تصمیم به تشکیل شورای دهقانی گرفتند و با همکاری اتحاد یکدیگر، کلیه زمینها و مراتع غضب شده زحمتکشان را که در حدود ۹۰۰ خروار بذر، زمین زیر کشت و تعدادی چاه آب و چندین هکتار باغ میوه است مجدداً

برای بهره برداری خود دهقانان یعنی صاحبان واقعی زمینها تصاحب کردند. شورای دهقانی با رضایت مردم تصمیم گرفت که چند سال زمینها از طرف کلیه اهالی و بخصوص روستائیان بی زمین بصورت دسته جمعی و مشترک کشت شود و از طرفی برای مقابله با حاکمیت مالکین از یکدیگر که روستاهای دیگر نواحی را غصب کرده بودند، روستائیان، اتحادیه دهقانی "یکه تی جوتباران" را تشکیل بدهند و از سایر دهقانان زحمتکش روستاهای این منطقه و از بقیه زحمتکشان بخواهند با اتحادیه دهقانان بیلوار همکاری کنند. در ضمن پشتیبانی کامل خود را از اتحادیه های دهقانان مریوان، اورامان و کشاورزان ستمدیده ارومیه (رضائیه) و سلماس (شاهپور) اعلام کردند.

روستائیان ارگند سفلی چه میگویند

روستائیان ستمدیده ارگند سفلی از توابع صحنه که بعد از سرنگونی رژیم پهلوی برای احقاق حقوق خود و نجات از ظلم و ستم و فشار و محرومیتی که از جانب مرتضی احمبائی، مالک ناحق زمینهای روستا به آنها تحمیل می شد شکایتی تسلیم دادگاه و کمیته اسلامی کرمانشاه کردند ولی گذشته از بی توجهی نسبت به خواست ایشان، ابیادی مرتضی احمبائی مستقر در کمیته صحنه هشت تن از اهالی شرافتمند و آزاده روستا را دستگیر کردند و بدون بازجویی به زندان انداختند اهالی این روستا ضمن محکوم کردن این

اعمال، خواستهای خود را از مقامات مسئول به این شرح مطرح کردند:

- ۱- آزادی بی قید و شرط هشت نفر دستگیر شدگان.
- ۲- بازگرداندن بدون قید و شرط زمینهای غصب شده به دهقانان و اجرای یک اصلاحات ارضی واقعی.
- ۳- ماهرگونه قدرت طلبی و تفرقه اندازی را در صفوف متحد خلق های ستمکش محکوم می کنیم و آنرا دسیسه اربابان و دشمنان خلقهای میهنمان می دانیم.

کلیه بدهی ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو شود

اقتصاد سیاسی

خصوصیت کالا چیست؟

در شماره پیش تحت عنوان "کالا چیست؟" به بحث در مورد کالا پرداخته و تشریح کردیم که کالا محصولیست که به بازار عرضه شده و "بوسیله خواص خویش یکی از نیازمندیهای انسان را برطرف می آورد" همچنین به بررسی شرایط پدیدایش تولید کالائی پرداختیم و اشاره کردیم که تولید کالائی بر تقسیم اجتماعی کار در جامعه و مالکیت خصوصی ابزار تولید مبتنی است. حال می خواهیم ببینیم خصوصیت یک کالا چیست؟

یک محصول برای اینکه کالا باشد باید بعضی از خواستههای انسانی را تأمین نماید. به عبارت دیگر برای مصرف کننده فایده داشته باشد. این فایده یعنی خصوصیت کالا در رفع نیازمندیهای انسان را از ارزش مصرفی کالائی نامند. کفش، لباس، نان، پاره چیز دیگری که احتیاجات مردم را برطرف می سازد بوسیله کار انسانها ساخته می شود. کار وقتی در کفش، لباس و پانان متجلی می شود این محصولات را به کالاهای ارزشمندی برای مصرف دیگران که به آنها نیاز دارند تبدیل می سازد. یعنی عبارت دیگر ارزشهای مصرفی وجود می آورد. با این حساب می توان گفت که ارزش مصرفی عبارتست از فایده شی که یک شیئی برای انسان دارد.

محصولات کار هم در اقتصاد طبیعی که محصول برای مصرف و نه مبادله تولید می شود و هم در اقتصاد سرمایه داری که کالا برای مبادله و فروش در بازار تولید می گردد، خواستههای گوناگون انسانها را برآورده می سازند. پس به هر صورت دارای ارزش مصرفی می باشند. مثلاً پارچه شی را که یک دهقان با وسائیل ابتدائی می بافد و از آن لباس دوخته و می پوشد چون نیازی را برطرف می آورد دارای ارزش مصرف است. همچنین اگر این لباس به بازار عرضه می شد یعنی بصورت کالائی آمد، بازم چون پاسخگوی نیاز انسان دیگری است دارای ارزش مصرف است، ولی در این حالت یعنی موقعیکه محصول برای فروش در بازار تولید می شود (کالا) ضمن حفظ ارزش مصرف خصوصیت بسیار مهم دیگری هم بدست می آورد. این خصوصیت این است که کالای مزبور قابلیت مبادله با کالاهای دیگر را هم پدید می کند. مثلاً پنج متر پارچه بایک گونی آرد مبادله می شود، بایک گونی آرد بایک جفت کفش مبادله می گردد. از اینجابه این نتیجه مهم می رسم که در تولید کالائی بین ارزشهای مصرفی گوناگون به نسبت معینی مبادله انجام می گیرد. نسبتی که به آنوسیله یک ارزش مصرفی با ارزش مصرفی دیگر مبادله می شود، ارزش مبادله (ارزش) نامیده می شود. از این رویک کالا دارای دو خاصیت می باشد. ارزش مصرف و ارزش (ارزش مبادله).

درباره حزب طبقه کارگر

(۳)

دند. زیرا آنها همه به یک طبقه واحد خدمت می کنند که طبقه پرولترهاست سؤال می شود که چه کسی آن خط مشی و جهت عمومی را که همه سازمانها باید در آن جهت عملیات خود را اجرا نمایند تعیین می کند؟ کجاست آن تشکیلات مرکزی که نه فقط در نتیجه داشتن تجارب لازم بتواند این خط مشی عمومی را تدوین کند، بلکه علاوه بر آن، آن قدر نفوذ داشته باشد که بتواند همه این سازمانها را وادار کند که خط مشی را اجرا کنند و بدین طریق وحدت رهبری را ایجاد کند و نگذارد در کارها وقفه ایجاد شود؟ آن تشکیلات حزب پرولتاریاست. برای این منظور حزب تمام امکانات لازم را در دسترس قرار دهد. اولاً، حزب محل اجتماع بهترین عناصر طبقه کارگر است که این عناصر نیز با تشکیلات غیر حزبی مستقیماً رابطه دارند و غالباً آنها را رهبری می کنند، ثانیاً، حزب چون محل اجتماع بهترین افراد طبقه کارگر است، بهترین مکتب تربیت پیشوایان طبقه کارگر هم هست. یعنی کسانی که لیاقت رهبری انواع شکل های تشکیلاتی طبقه خود را دارند، ثالثاً، حزب که بهترین مکتب پیشوایان طبقه کارگر است، نظریه تجربه و نفوذ خود را بگانه تشکیلاتی است که قادر است رهبری مبارزه پرولتاریا را بر عهده بخشد و بنابراین قدرت دارد که کلیه اقسام و گونه تشکیلات غیر حزبی طبقه کارگر را رهبری کند.

حزب عالی ترین شکل سازمانی پرولتاریاست.

حزب مظهر ارتباط دسته پیشرو طبقه کارگر با توده های میلیونی طبقه کارگر است؛ حزب باید با گسترش دادن و استوار کردن ارتباط خود با توده های غیر حزبی اعتماد و پشتیبانی توده ها را بدست آورد. حزب برای اینکه دارای زندگی کاملی باشد و رشد کند باید بر رشته های ارتباط با توده ها بیفزاید و از اعتماد توده های میلیونی طبقه خود برخوردار شود.

برای اینکه حزبی، حزب طبقه کارگر باشد، باید پشتیبانی طبقه کارگر را بدست آورد.

حزب برای اینکه جریانی کارش درست باشد و رهبری توده ها را منظم انجام دهد، باید بر مبنای مرکزیت دمکراتیک متشکل شود. دارای آئین نامه واحد، انضباط حزبی واحدی باشد و در راس خود سازمان واحدی بصورت کنگره حزب و در فواصل بین کنگره ها بصورت کمیته مرکزی حزب داشته باشد. اقلیت حزبی باید تابع اکثریت باشد و سازمانهای جداگانه مطیع مرکز و نیز سازمان های پائینی پیرو سازمانهای بالا باشند. بدون این شرایط حزب طبقه کارگر نمی تواند حزب حقیقی بشود و در امر رهبری قادر به ایفای وظائف خود نخواهد بود. این مرکزیت باید دموکراتیک

در شماره های قبل گفتیم که طبقه کارگر برای اینکه خود و سایر توده های تحت ستم را از قید استثمار و ستم برهاند، باید تشکیلات سیاسی خاص خود یعنی حزب طبقه کارگر را بوجود آورد و گفتیم که باید پیش و رشد طبقه کارگر و بوجود آمدن حزب پرولتاریائی (حزب طبقه کارگر) در دوران تاریخی ای آغاز شد که توده های زحمتکش و استثمار شده می توانند با مبارزات خویش استثمار انسان از انسان را نابود کنند و خود را از بند ستم و استثمار برهانند. در این شماره می خواهیم توضیح دهیم که حزب طبقه کارگر چه خصوصیتی دارد.

نظریه ایجاد تشکیلات سیاسی مستقل کارگران که مسلح به ایدئولوژی طبقه کارگر باشد، نخستین بار از جانب مارکس و انگلس تدوین شد و برای اولین بار در تاریخ این دوره بزرگ کارگران اقدام به ایجاد تشکیلات سیاسی مستقل کارگران که مسلح به کمونیسم علمی بود، کردند. مجدداً نظریه آنان توسط لنین بسط داده شد و کامل تر شد. لنین در دو اثر با ارزش خود "چه باید کرد؟" و "یک گام به پیش دو گام به پس" اصول سازمانی و تشکیلاتی حزب طبقه کارگر را پایه ریزی کرد. بر اساس نظریات لنین بود که حزب بلشویک به وجود آمد، همان حزبی که اولین انقلاب سوسیالیستی را در تاریخ بشریت به پیروزی رساند.

امروز نظریاتی که لنین درباره حزب طبقه کارگر تدوین کرده است، بعنوان پایه و اساس ساختمان تمام احزاب واقعی طبقه کارگر بکار گرفته می شود. یعنی احزاب واقعی طبقه کارگر اصول لنینیستی را مبنای تشکیلاتی خود قرار می دهند. خلاصه نظریات و تعلیمات اصلی تشکیلاتی لنین درباره حزب طبقه کارگر چنین است:

۱- حزب به مثابه دسته پیشاهنگ طبقه کارگر: حزب یک قسمت از طبقه کارگر و دسته ای از آن است ولی طبقه کارگر دارای دسته های زیادی است و هر گروه از طبقه کارگر را نمیتوان حزب طبقه کارگر نامید. فرق حزب با سایر دسته های طبقه کارگر پیشاهنگ در آنست که حزب دسته پیشرو، دسته آگاه، دسته مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر است. حزب باید بهترین عناصر طبقه کارگر، تجارب، روحیه انقلابی و صمیمیت بی حد ایشان را نسبت به کار پرولتاریا بخود جذب کند و با آگاهی به زندگی اجتماعی و توانی تکامل حیات جامعه و دانشش و قواعد مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر را هدایت کند و مبارزه اش را رهبری کند.

فقط حزبی که دارای نظریه پیشاهنگ پرولتاریا باشد و قابلیت آنرا داشته باشد که سطح آگاهی پرولتاریا را بالا ببرد بطوری که منافع طبقاتی

شورای دهقانی

گسترش شوراهای دهقانی گام موثری است در جهت دمکراتیک کردن نهادهای جامعه و در این راه کشاورزان با درک ضرورت وحدت و یکپارچگی به ایجاد شوراهای دمکراتیک دهقانی پرداخته اند. و تاکنون کامیاب سازنده ای در این مسیر برداشته اند. اما ماهمه تلاش روستائیان آنها تاکنون واقعا زمینهای زمینداران بزرگ و تمام عوامل سرسپرده و مزدوران آنان بوسیله کشاورزان اداره میشود؟ این سئوالی است

وظایف شورای دهقانی ، و وظایف دولت در قبال آن

اخیرا از طرف هواداران سازمان آمل طرحی در مورد شوراهای دهقانی به دستمان رسید ، با تغییراتی اندک بعنوان تجربه ای آرزو را می دهیم . ضمنا به کلیه هواداران توصیه می شود هر تجربه ای در این زمینه بدست آورده اند برای ما بفرستند تا در آینده بتوانیم همه نظرات و تجربیات را جمع آوری و جمع بندی کنیم و بشکل برابری ارائه دهیم .

برای ایجاد شورا در یک روستا ابتدا تعدادی از افراد فعال و روشن بین برای تبادل نظر و بحث درباره علل عقب ماندگی روستا و چگونگی تدابیر انقلابی در جهت پیشبرد هدفهای نوین کشاورزی و تفویض اختیارات روستا به مردم و تصمیم گیری اقدامات عاجل برای اداره روستا گردهم می آیند و با انتخاباتی که از طرف کشاورزان صورت می گیرد ، به نسبت جمعیت روستا تعداد معینی نماینده انتخاب می شود . در شورای دهقانی ، عقاید و مرام کلیه افراد محترم شمرده می شود و اهالی ده می توانند بطور آزاد نظرات خود را اظهار کنند و اعضای شورای آن تصمیم بگیرند .

۱- بخاطر اینکه شورا باید جنبه محلی خود را حفظ کند ، کلیه زحمتکشان روستا می توانند در انتخابات آن شرکت کنند .

۲- اعضا شورا در یک نشست ، با تبادل نظر از بین خود ، نمایندگان واقعی شان را برای امور کشاورزی و عمران ده ، امور قضائی ، امور شهرستان یا استان و غیره انتخاب می کنند . طبیعی است این عده باید کاملا مورد اطمینان شورا باشند . نمایندگان باید هر چند یک بار در محل شورا برنامه هفتگی یا ماهانه خود را برای اعضا شورا گزارش کنند .

۳- شورا کلیه عوامل بازدارنده و محدود کننده رژیم پیشین را در امور کشاورزی و عمران ده مورد مطالعه قرار می دهد و بعد از شناساندن واقعا گری آنان برای مردم دستشان را از روستا کوتاه می کند و افراد مورد اطمینان و خوشنام را بجای آنان می گذارد .

۴- شورای بایست در شروع کار ، خود در امور تولید کشاورزی تغییراتی در جهت منافع کشاورزان بوجود آورد و با مرحله بندی نیازهای روستائیان آغاز بکار کند . مثلا با پرداختن به مسائل عمده و عاجل کشاورزان از قبیل درآمد کشاورز ، آب ،

بذر و کود ، کوچک بودن واحد کشاورزی و پراکنده بودن آن ، نبودن تعمیرگاه در منطقه و عدم حمایت از محصولات کشاورزی و غیره ، به ترتیب اهمیت این مسائل در روستای مورد نظر ، نسبت به حل آنها اقدامات سریعی را شروع کند . طبیعی است که این اقدامات باید بطور جدی و با وظایفی که برای مسئولین دولتی محلی در نظر گرفته می شود بطور اساسی دنبال شود .

۵- نقش کار - چون در گذشته و حال کشاورزی بیشتر بصورت تولید خرد بوده است و بعلمت کوچک بودن زمین زراعی و بالا بودن قیمت ماشین آلات کشاورزی ، افزایش تولید در واحد کشاورزی صرفا اقتصاد نداشته (و نیز با تاثیر منفی برخی عوامل دیگر) در بعضی مناطق کشاورزی بازده مناسبی ببار نیآورده ، پس ضرورتا در نقاط مشخصی که این عوامل سد راه کشاورزی می شود بهتر است بهره برداری بصورت داوطلبانه و گروهی انجام پذیرد تا کشاورزان با برداشت بیشتر نتایج کارشان دلگرم شوند .

۶- یکی دیگر از وظایف شورادر امر توسعه فعالیتهای کشاورزی ، تشکیل شرکت تعاونی تولید و مصرف است .

شرکت تعاونی تولید و مصرف چیست زارعین یک ده در جریان تولید خود بخود به این نتیجه می رسند که برای آنکه بازده فعالیت کشاورزی آنها بیشتر شود لازم است که کارشان را هر چه بیشتر بصورت گروهی انجام دهند . و به این ترتیب مناسبات نیز مناسبات گروهی خواهد شد . در شرکت تعاونی تولید و مصرف کشاورزان به فعالیت مشترک می پردازند و اراضی پراکنده زارعین که بطور مساوی تقسیم شده بمثابة سهام کشاورزان در شرکت تعاونی تلقی می شود اما میتوان در صورت بهره برداری خصوصی

۱- انحلال سیستم فعلی ادارات دولتی که با شیوه های پوسیده کار خود باعث می شود دهقانان و مردم روستائی هفته ها و گاه ماهها در شهر سرگردان شوند .

۲- انحلال کلیه لایه های فساد رژیم قبلی در ده و ایجاد شورای دهقانی به جای آن .

۳- لغو کلیه بدهی ها و پرداخت وام و طولی المدت و بدون بهره .

۴- لغو مالیات استفاده از آب رودخانه جهت امر کشاورزی .

خواستههای شورای دهقانی سرآسیاب فرسنگی

کرمان - ما زارعین سرآسیاب فرسنگی بعد از سالهای سال که بر ما ستم شده و زمین هایمان به دست زمینخواران و دلالان زمین افتاده بود ، بعد از مبارزه پیگیر مردم مبینان علیه خاندان کثیف پهلوی و امپریالیسم امریکا تصمیم گرفتیم که زمین هایمان را که سالهای قبل روی آنها زراعت می کردیم باریکتر به تصرف خودمان در آوریم و کشت کنیم . اینکار را انجام دادیم و بیش از هفت هزار کیلوگرم گندم دیم کاری کردیم و نیز ۵۰۰ کیلوگرم سبب زمینی کاشتیم . اینکارها را با دلگرمی به اینک بتوانیم امتیاز تلمبه عمیقی هم از سازمان آب بگیریم و زمینهایمان را آبیاری کنیم انجام می دادیم ولی استناداری سازمان آب شدیداً با تلمبه زدن مخالفت کرد و اینک ما زارعین سرآسیاب فرسنگی در هیجدهم اسفند ماه ۱۳۵۷ تشکیل شورای دهقانی داده ایم ، خواهشهای ذیل را با مقامات مسئول مطرح می کنیم .

۱- صریحاً اعلام می داریم که اگر به این خواسته ها پاسخی داده نشد دلیل بر این خواهد بود که دستگاه حاکمه نسبت به زمان استبداد هیچگونه تغییری نکرده است :

۱- امتیاز یک تلمبه عمیق را استناداری و سازمان آب به ما بدهند .

۲- از بیست و چهار تلمبه عمیقی که سازمان آب در حوالی روستای ما زده است و آب آنرا به کرمان منتقل می کند یک جزء یعنی حدود ده ساعت روزانه از آب ما زاد بر مصرف در اختیار ما بگذارد تا هندوانه و خربزه بکاریم .

۳- شرکت تعاونی روستائی تجدید سازمان پیدا کند و هیئت مدیره آن را زارعین انتخاب کنند .

۴- وامهای طولی المدت به ما زارعین داده شود تا بابت گرمی روی زمینهای که با نیروی خودمان گرفته ایم زراعت کنیم .

۵- استناداری از فرمانده پادگان

بعلمت کمبود ماشین آلات ابزار تولید را عمومی کرد تا کلیه کشاورزان بتوانند از آن استفاده کنند .

در شرکت تعاونی تولید و مصرف اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل و سایر اعضای آن از درون شورای انتخاب مردم همین می شوند . شرکت موظف است به خواستههای روستائیان اعم از بزرگ و کوچک سموم نباتی ، وسائل کشاورزی ، احداث چاه ، انبار شالی و غله رسیدگی کند . این نیازها بصورت طرحی با تصویب اولویتها و با برآورد هزینه هر یک از اقلام فوق تنظیم و سپس به دولت تسلیم می شود . دولت موظف است طرح پیشنهادی را بررسی کند و برخی اقلام مانند کود ، بذر و سموم را بصورت رایگان در اختیار شرکت قرار دهد و نیازهای دیگر را مانند احوالات چاه و تاسیسات و غیره از طریق ایجاد تسهیلات گوناگون مثل وامهای طولی المدت از بانکهای دولتی در اختیار شرکت تعاونی تولید و مصرف بگذارد . واضح است که مسئولیت مهتمتر و بازرسی این اعمال همواره بعهده شورا است . ضمنا دولت موظف است محصولات کشاورزی را با قیمت عادلانه چه در زمان رکود و تورم و چه در مواقع معمولی از شرکت خریداری کند .

تاسیس فروشگاه تعاونی در بطن شرکت تعاونی تولید و مصرف است و کلیه ما به محتاج روزانه کشاورزان اعم از خوار و بار پوشا و غیره را با قیمت عادلانه در اختیار اعضای شورا میگذارد . ایجاد فروشگاه تعاونی همولا بکمک دولت امکان پذیر است و اعتبار آن عمدتا از طریق دولت یا شکل بلاعوض و با بصورت وام بدون بهره خواهد بود .

لازم به توضیح است که هدف شرکت تعاونی (فروشگاه) عبارتست از فعالیت مشترک برای رفع نیاز مشترک ،

میان دو آب گروهی از اهالی روستای گرگ تپه از توابع شهرستان میاندوآب طی قطعنامه ای خواستههایشان را از دولت موقت مطرح کردند .

۱- انحلال سیستم فعلی ادارات دولتی که با شیوه های پوسیده کار خود باعث می شود دهقانان و مردم روستائی هفته ها و گاه ماهها در شهر سرگردان شوند .

۲- انحلال کلیه لایه های فساد رژیم قبلی در ده و ایجاد شورای دهقانی به جای آن .

۳- لغو کلیه بدهی ها و پرداخت وام و طولی المدت و بدون بهره .

۴- لغو مالیات استفاده از آب رودخانه جهت امر کشاورزی .

سالها خون کشاورزان را توی شیشه کرده اند دفاع می کند ؟ اگر چنین است پس بخشنامه اخیر دولت چیست ؟ در متن بخشنامه صریحاً اعلام شده است که در صورت مشاهده بازپس گرفتن زمینهای بزرگ زمینداران بوسیله دهقانان محروم و ستمدیده ، از طرف ماورین و مسئولین دولت ، دهقانان تحت تعقیب " قانونی " قرار خواهند گرفت و به مجازاتهای مختلف محکوم خواهند شد . در صورت مقاومت از طریق گروه پاسدار مسلح اقدام به بازداشت آنان خواهد شد و این دم خروسی است که بر کشاورزان پوشیده نیست .

بدون تامین سود که این کار نیز در جهت قطع دست واسطه ها و نزول خواران خواهد بود .

روستائیان بخوبی می دانند که تاسیس تعاونیها پس از اصلاحات فرمایشی رژیم جنایتکار پهلوی هم مطرح شد که با ایجاد آن در اغلب روستاها علاوه بر اینکه هیچ مشکلی از روستائیان حل نشد ، مشکلات بیشتری هم به وجود آمد و واضح است که در سیستم سرمایه داری وابسته رهایی دهقانان از بند ستم به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد و هم به این علت بود که تعاونیها بعضی قطع دست نزول خواران و واسطه ها خود عاملی برای تشدید این روابط شدند .

۷- شورای بایست حداقل هر ماه (بنا به ضرورت کمتر یا زیادتر) یکبار ترتیب سخنرانی را بوسیله متخصصین فن در امور کشاورزی و مدیریت کشاورزی از دولت خواستار شود تا روستائیان از مسائل کشاورزی و تعاونیها و چگونگی افزایش محصول و غیره آگاهی بیشتر و درست تری پیدا کنند .

۸- شورا کلیه طرحهای عمرانی و ضروری برای روستا (مثل جاده ، برق ، لوله کشی ، آب آشامیدنی ، بهداشت ، مدرسه ، درمانگاه ، غسالخانه و غیره) طی طرحی بشورای شهرستان یا استان تسلیم می کند و اعتبار لازم را از شورای استان خواستار می شود و دولت موظف به رسیدگی و ایجاد اعتبار لازم و امکانات فنی مخصوص به آن خواهد بود .

۹- لازمست شوراهای روستائی هر بخش و شهرستان بنا به ضرورت حداقل هر ماه یکبار دور هم جمع شوند و مشکلات و نارسائیهای شورای خود را مطرح کنند و تصمیمات لازم را منطبق با نیازهای روستائیان بگیرند .

فعالیت قیاده موقت علیه دهقانان

نمایندگان " به کیم تی جویباران مریوان و ده ورامان " شامل سی آبادی طی نامه ای از شورای انقلاب اسلامی مریوان خواستند تا در اسرع وقت افراد " قیاده موقت " را وادار به ترک خاک آنها کنند در غیر این صورت خود را اقدام خواهند کرد .

افراد قیاده موقت در تاریخ ۱۳ فروردین در آبادی " وله ژیر " دوفز معلم را گرفتند و کتک زدند . در تاریخ ۱۹ فروردین آبادی " گورگه ای " را محاصره و مردم آبادی توهمین های ناشایستی کردند و در بازگشت یکی از اهالی بنام رشید نوروزی را گرفتند و چنان کتک زدند که هنوز حالش بسیار وخیم است . در تاریخ ۲۲ فروردین در قبهو خانه " به کیم ره " جاده مریوان سنج با اسلحه به بازید ما شین ها و ایجاد مزاحمت برای مردم پرداختند و خطاب به یک مسافر گفتند " شمارا می کشیم ، تفنگت را می بریم " ضمن تهدید اظهار داشتند که ما به دستور احمد مفتی زاده مامور تعقیب و آزار بعضی افراد هستیم .

بقایای دارو دسته پارزانی و عناصر ساواک

بمناسبت سالروز تولد کارل مارکس

ملاسفه قضا به انجا، مختلف جهان را توضیح داده اند ولی سخن مارکس پسر فقیر آست

بقیه از صفحه ۱

کارل مارکس در پنجم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) سال ۱۸۱۸ در شهر ترییر آلمان بدنیا آمد. پیدایش وکیل دادگستری بود و خانواده مرفه و با فرهنگی داشت. مارکس تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند و سپس وارد دانشگاه بن شد و بدنیا آن در برلین به آموزش حقوق پرداخت و پیش از آن تاریخ و فلسفه خواند. در ۱۸۴۱ در رشته فلسفه فارغ التحصیل شد. در آن زمان مارکس از نظر عقیدتی هنوز هگل گروا بوده آلمیت بود. او برای تدریس در دانشگاه به بن رفت. اما دولت ارتجاعی که حق تدریس چند پروفیسور مترقی را مانند "فویرباخ و برونباوئر" سلب کرده بود دیگر جاشی برای مارکس انقلابی نمی گذاشت. بنا بر این از کار در دانشگاه دست شست. در این هنگام نظریات ماتریالیستی سرمت شکل می گرفت و تکامل می یافت. "فویرباخ" به مثابه منتقدی ماتریالیست، اقتصاد از الهیات را آغاز کرد و با انتشار چند کتاب فلسفی ماتریالیستی، اثر بسزائی در تکامل نظریات ماتریالیستی مارکس و انگلس گذاشت. در اکتبر سال ۱۸۴۲ مارکس بدعوت روشنفکران مترقی آن زمان سردبیر روزنامه "راین" شد و ازین به کن رفت. روزنامه راین به هنگام سردبیری مارکس چهره انقلابی بخود گرفت که بدنیا آن دیوسانسورسراغ روزنامه آدوسرانجام دولت تصمیم گرفت که از اول ژانویه ۱۸۴۲ از انتشار آن جلوگیری کند. با وجود اینکه مارکس قبل از موعد از سردبیری کناره گرفت، مهنذا در مارس ۱۸۴۳ آنرا تعطیل کردند. مارکس در همین سال با دوست دوران کودکیش "ژنی-کن وستفالن" ازدواج کرد. در پائیز ۱۸۴۳ مارکس به پاریس رفت. تا به همراهی یکی از بارانش، مجله انقلابی را در خارج از کشور منتشر کند. این مجله "سالنامه آلمانی - فرانسه" نام داشت که تنها یک شماره منتشر شد. مارکس با مقاله هائی که در این مجله نوشت، با انتقادی بی امان از سرتاپای وضع موجود، اندیشه های انقلابی نوی را در معرض افکار عمومی قرار داد و اساسا روی سخن باتوده ها و پرولتاریا داشت.

در سپتامبر ۱۸۴۴ انگلس چند روز به

بهنوان اولین کمونیست، سادات طبقه کارگر را در عرصه بیکار ها و انقلابات عصر بورژوازی، با تبیین علمی آشکار سازد. مارکس با چشم انداز روشنی که از حاکمیت استثمار شوندهگان "بسرکردگی پرولتاریای پولادین عزم" داشت، با تمام وجودش و تا آخرین لحظه حیات کوشید تا حقایق و پیروزی اجتناب ناپذیر کارگران و زحمتکشان جهان را ثابت کند. مارکس اگرچه نتوانست همزم پرولتاریا در انقلابات سوسیالیستی جهان باشد، ولی آموزش و تئوریهای داهیانسه اش توانسته است گردانی از کمونیستهای انقلابی را برای همزمی با پرولتاریای جهان پرورش دهد. لنین کبیر نمونه برجسته ای از مارکسیستهای انقلابی است که توانست در پرتو جهان بینی علمی مارکس، بهشاپیت پرولتاریای روس، اولین انقلاب سوسیالیستی دنیا را رهبری کند و پیروزی برساند.

انبوهی کارمایه تازه گردمی آورد و زبانه های تازه یاد می گرفت. اما بیماری مجال به پایان رساندن "کاپیتال" را به او نداد. و بالاخره در روز چهاردهم مارس ۱۸۸۳ مارکس در روی صندلی خوابی آرام به خواب ابدی فرو رفت.

مارکس به دنبال یک علم مطالعه و تحقیق مداوم توانست تئوری و پرنایسه انقلابات جهانی را تدوین نماید و بدینوسیله راه پیروزی خلیقهای جهان را برای محو کامل استثمار انسان از انسان نشان دهد.

جمعیتی تجارب انقلابی و آثار تئوریک مارکس به مثابه گرانیهاترین گنجینه علمی، ارزشیست برای بشریت و در تاریخ نجاودانه خواهد ماند.

او برای نجات انسان ها، تشخیص داد که جامعه باید جامعه سازمان یافته ای باشد که در آن نه هرج و مرج تولید حاکم باشد، نه رقابت سرمایه داران چپاولگر و نه جنگ و خونریزی. او هیچگاه به شیوه ایده آلیست ها در تخلیلاتش "مدینه فاضله" را برای بشریت نپروزرانده است. او بر اساس تحلیل علمی از جامعه طبقاتی و دریافت این حقیقت که انقلاب محصول تضادهای آشتی ناپذیر طبقات استثمارگر و استثمار شونده است و همه هرج و مرج ها و بحرانهای اجتماعی و جنگ زائیده غصت طبقاتی جامعه است، فریبی نماند که سرانجام و بنا به ضرورت، جامعه ای باید جایگزین جامعه طبقاتی شود که بتواند قانونا همه انسانها را از حقوق مساوی برخوردار سازد. چنین جامعه ای الزاما جامعه ایست بدون طبقه و ضرورتا متکی به کار جمعی و رفیقانه.

این حقیقتی بود که درک آن مارکس را همواره به تلاش و مطالعه بی وقفه و اسدانت او سرانجام برای ایجاد چنین جامعه ای از میان انبوه مسائل پیچیده فرخنج، قوانینی را استخراج کرد که بر اساس آن، توانست تئوری مبارزه پرولتاریا را در عصر سرمایه داری تدوین نماید و

بی بولی شدید، جان مارکس و خانواده اش را به لب می آورد. ولی کمکهای بی دریغ انگلس باعث شد که مارکس تدوین "کاپیتال" را رها نکند. مارکس در این شرایط سخت در یک سلسله آثار تاریخی، تئوری ماتریالیستی خود را می پروراند و نیروی خود را عمدتاً به مطالعه اقتصاد سیاسی مصروف میداشت و این علم را در آثاری چون "نقدی بر اقتصاد سیاسی" و "کاپیتال" انقلابی کرد.

اجتلا جنبش های دموکراتیک در دهه هفده و هجدهه ۶۰ بار دیگر مارکس را به عرصه بیکار فراخواند. در ۲۸ سپتامبر سال ۱۸۶۴ سازمان مشهور "انترناسیونال اول" (جمعیت رفاقت بین المللی کارگران) در لندن پایه گذاری شد. مارکس روح و جان این سازمان بود و نخستین بهام و قطعه نامه ها و بیانیه های این سازمان را نگاشت.

مارکس با پیوندی که بین جنبش کارگری کشورهای گوناگون بوجود آورده بود، می کوشید تا اشکال گوناگون سوسیالیزم غیر پرولتاری را در کشورهای مختلف طرح ریزی کند.

پس از سقوط کمون پاریس که مارکس آن را در کتاب "جنگ داخلی فرانسه ۱۸۷۱" بطور عمیق و انقلابی ارزیابی کرد و پس از شکافی که با کمونیستهای (آثار عیشتی) که می کوشیدند کارگران را از هرگونه دخالت در سیاست باز دارند) در انترناسیونال انداختند. ادامه کار این سازمان در اروپا غیر ممکن شد و مارکس پس از گذراندن انترناسیونال در لاهه (۱۸۷۲) انتقال شورای کل انترناسیونال را به نیویورک عملی ساخت. انترناسیونال اول نقش تاریخی خود را به پایان رساند و جای خود را به دوران رشد بمراتب عظیم تر جنبش کارگری در همه کشورهای جهان سپرد.

کارسنگین در انترناسیونال و کار سنگینتر تئوریک، تندرستی مارکس را بکلی به هم زد. او بکار تکمیل اقتصاد سیاسی خویش ادامه می داد و می کوشید تا "کاپیتال" را به پایان برساند. او

پاریس آمدواز آن زمان نزدیک ترین دوست و همفکر مارکس شد. آندو در زندگی جو شان گروههای انقلابی آنروز پاریس، با جزارت شرکت کردند و در مبارزه بی-امانی علیه مکاتب گوناگون خورده بورژوازی تئوری سوسیالیزم پرولتاری (مارکسیزم) را تدوین نمودند.

از ۱۸۴۵ دولت پروس، مارکس را بهنوان یک انقلابی خطرناک تبعید کرد. او به بروکسل رفت. در پاریس سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس به جامعه سری تبلیغاتی "اتحادیه کمونیستها" پیوستند و بدنیا شرکت فعال در کنگره دوم این اتحادیه اثر مشهور "مانیفست حزب کمونیست" را نوشتند که در فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت.

در این اثر جهان بینی یعنی ماتریالیزم بگیری که عرصه زندگی را فرامی گیرد. دیالکتیک به مثابه عمیق ترین آموزش همه جانبه در تکامل تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی - تاریخی و جهانی پرولتاریا این آفریننده جامعه نوین کمونیستی، با روشنی و درخشندگی داهیانسه ای ترسیم شده است.

وقتی که انقلاب فوریه ۱۸۴۸ آغاز شد، مارکس را از بلژیک تبعید کردند. او بازم به پاریس بازگشت و پس از انقلاب مارس به شهر کلن رفت. در آنجا روزنامه "راین جدید" را سردبیری مارکس منتشر گردید.

انقلابات ۱۸۴۸-۱۸۴۹ درستی تئوریهای مارکس و انگلس را بطور درخشانی ثابت کرد. "همه پانگه آر آن" پس نیز همه جنبش های پرولتاری و دموکراتیک در همه جهان، آنرا ثابت کرده است.

ضد انقلاب که پیروز شد، ابتدا مارکس را به محاکمه کشیدند که در فوریه تبرئه شد. ولی او را در ۱۶ ماه مه از کلن تبعید کردند. به پاریس رفت که پس از تظاهرات ۱۴ ژوئن از آنجا نیز تبعید شد و به لندن رفت. او تا پایان عمرش در همانجا ماند. شرایط زندگی تبعیدی مارکس آنطور که در مکاتباتش با انگلس آمده است، واقعا طاقت فرسا بوده است.

انگلس "آنچه که مارکس انجام داده است، من هرگز نمی توانستم انجام دهم. مارکس از همه ما بالاتر بود، دورتر از همه ما می دید و بیشتر و سریعتر از همه ما معانی نظر می کرد. مارکس نابغه بود و ما حداکثر صاحب قریحیم. بدون او تئوری ما به هیچوجه آن چیزی نبود که اکنون هست. لذا این تئوری بحق به نام وی موسوم است."

مارکس و انگلس "کمونیستها عا ر دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه قهر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب ما بر خود بلرزند. پرولتاریا این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهد. ولی جهانی را بدست خواهد آورد."

کردن ارتباط با کارگران سایر کارخانه ها بمنظور هماهنگ کردن مبارزات اقتصادی و سیاسی، ایجاد شورای مشترک میان شوراهای کارخانه ها که در عالی ترین شکل خود "شورای متحده سرتاسری کارگران ایران" را بوجود خواهد آورد. تهیه اخبار و گزارشهای گوناگون از کارخانه ها و مداخله دگر و آگاه کردن کارگران از آنها (بوسیله خبرنامه یا روزنامه دیواری). کارگران بهتازگی میان این بینش از بررسی وظایف کمیته ها با این حملات علامه خود را به پایان رسانده اند. رفقای کارگر! فقط با تبادل نظر و ایجاد محیطی سالم و دموکراتیک و تعصب و انحصار طلبی میتوان با انجام بحث های سازنده به هر چه بهتر کردن شورای کارگری و پیشبرد مبارزات کارگران کمک کرد.

از شورای کارگری چه...

و تبعیضات. یکی از فوری ترین وظایف این کمیته مبارزه برای لغو آئین نامه انضباطی و هر نوع جریمه است.

وظایف کمیته کنترل و نظارت بر تولید و توزیع و فروش، نظارت بر مرغوبیت تولید و جلوگیری از سوء استفاده کارفرما و رسیدگی دقیق به تولیدات انبار شده و نظارت بر چگونگی توزیع و فروش محصولات کارخانه، کنترل قیمت ها و جلوگیری از هرگونه افزایش بی رویه قیمت ها که به ضرر کارگران و مردم و حتمکن است.

وظایف کمیته سیاسی، آموزشی و فرهنگی و بالا بردن سطح آگاهی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فنی و وظایف کمیته ارتباطات، برقرار

کارگران با ایجاد کلاسهای آموزشی، مجالس سخنرانی و بحث و گفتگو، نمایش فیلم و انتشار خبرنامه و همچنین تشکیل کلاسهای بیکار یا بیهواد و توضیح مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی به کارگران پیوسته.

وظایف کمیته منظمی و برنامه ریزی به کلیه مسائل و مشکلات منظمی و برنامه ریزی، مسکن، بیمه، بهداشت، آب و برق، کار، ایمنی، شرکت تعاونی، صندوق اعتبار و بیکاری و وظایف کمیته حفاظت و نظارت بر اموال و تأسیسات کارخانه و حفظ آنها و آمادگی در مقابل حملات نیروهای ضد انقلابی. وظیفه این کمیته در جریان مبارزات کارگری بسیار حساس است. وظایف کمیته ارتباطات، برقرار

بقیه از صفحه ۱

"شورای قسمت" نظارت بر امور قسمت مربوطه و بررسی آن، گزارش کار خود را به شورای مرکزی می دهد و شورای مرکزی نیز نظارت بر شوراهای قسمت ها و سازماندهی و رفع مشکلات آنها را برعهده می گیرد.

شورای مرکزی که در واقع نقش اصلی و رهبری کننده را برعهده دارد میان اعضا، خود و همچنین شوراهای قسمت ها تقسیم کار کند و کمیته های مختلفی را برای بررسی و بگیری مسائل کارگری بوجود آورد. به عنوان مثال کمیته های مالی، استخدام، رفاهی، فرهنگی و آموزشی، سیاسی، کنترل و نظارت بر تولید و توزیع و فروش، حفاظت و ارتباطات هر کدام نقش خاصی را در اداره امور کارخانه

وظایف کمیته مالی و تعیین دستمزد کارگران متناسب با افزایش هزینه زندگی و رسیدگی به دریافت ها و پرداخت های کارخانه و بررسی اسناد و مدارک برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده، نظارت بر تنظیم و مقبولیت قراردادهای مالی و عهدیاتی و بنا به تصمیم و مزایده اعم از داخلی و خارجی، تعیین عادلانه درآمدهای کارخانه میان کارگران (از جمله سود ویژه).

وظایف کمیته استخدام، نظارت بر استخدام و جلوگیری از اخراج کارگران

چرا کاپیتولاسیون را لغو نمیکنید؟

یکی از خیانتهای بزرگ رژیم شاه برقراری سیستم کاپیتولاسیون در مورد جاسوسان امریکایی بود. رژیم شاه خائن برای تضمین موقعیت جاسوسان امریکایی در ایران یکی از مقررات استعماری را که متعلق به دوران استعمار کهن بود، در کشور مازنده کرد. به این ترتیب که بموجب این مقررات اتباع امریکادار ایران اگر آدم می‌کشند، دزدی می‌کردند، به جان و مال و ناموس امریکائیان تجاوز می‌کردند و خلاصه هرگونه جرم و جنایت مرتکب می‌شدند مصون از هر نوع تعقیب بودند و هیچ مقام ایرانی نمی‌توانست معترض آنها باشد.

چنین مقرراتی که یادگار دورانی است که استعمارگران به یک کشور دیگر نیرو می‌فرستادند و آنرا مسلماً اغسال و مستعمره خود می‌کردند، در زمان دولت خائن منصور درباره امریکائیان به تصویب رسید. این اقدام خائنه یعنی دادن مصونیت سیاسی و قضائی به اتباع امریکا که تسهیل کننده کسب بیشتری از چهل هزار مستشار امریکایی در ایران شد، در همان دوران (سال ۱۳۴۳) و با وجود اختلاف شدید اعتراضات وسیع مردم برانگیخت و حسنعلی منصور جان کثیف خود را بر روی آن گذاشت. از آن تاریخ تاکنون امریکائیان مقیم ایران بارها و بارها مرتکب آدم کشی، دزدی و جرم جنایت شدند و ملی مقامات قضائی ایران بموجب همین قانون کاپیتولاسیون نتوانستند کوچکترین عملی علیه آنها انجام دهند. قانون کاپیتولاسیون که جلوه بارز وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم امریکا بود تا سقوط شاه برقرار بود و متأسفانه هنوز هم بقوت خود باقی است.

حال تعجب آور است چرا دولتی که

پس از قیام شکوهمند مردم و سرنگونی رژیم وابسته روی کار آمد بلافاصله این مقررات را لغو نکرد؟ کاری که خلقهای ایران انتظار داشتند همان فردای پیروزی مردم انجام شود و دولت موقت این قانون را باطل و ملغی اعلام کند.

امروز وقتی از امیران نظام سخنگوی دولت درباره لغو قراردادها می‌گویند که برای لغو این قراردادها باید "مطالعه صورت گیرد". سؤال مردم ایران از ایشان بعنوان سخنگوی دولت درباره کاپیتولاسیون این است:

"آیا برای لغو کاپیتولاسیون هم محتاج مطالعه بوده‌اید؟"

هر کودک دبستانی میدانده که لغو کاپیتولاسیون احتیاج به فکر کردن نداشته و ندارد و دولتی چرا تاکنون این قانون لغو باطل نشده است علامت سؤال بزرگی است که در مقابل دولت قرار گرفته است.

پیامهای همبستگی احزاب و سازمانهای کارگری جهان

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت
اول ماه مه

بمناسبت اول ماه مه پیامهای بسیاری از جانب احزاب و سازمانهای سیاسی و کارگری جهان به سازمان ما رسیده که به این ترتیب به درج آن می‌پردازیم.

سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - سازمان راه آزادی ترکیه - سازمان راه انقلابی ترکیه - سازمان احبیا در راه جبهه آزادیبخش خلق ترکیه - سازمان رهائی ترکیه - سازمان (ک-ب K-B) آلمان غربی (اتحادیه کمونیستهای آلمان غربی) - کانون وکلای دادگستری ملی امریکا (لوس آنجلس) - کمیته شیلی وابسته به میسر در اتریش.

گروه پشتیبانان جنبش انقلابی ایران در اتریش - اتحادیه پهن پرستان کرد عراق - واحد امریکای شمالی - اتحادیه مارکسیست-لنینیستهای انیسورک (اتریش) - کمیته هم آهنگی ملی منطقه ای وابسته به حزب سوسیالیست شیلی در اتریش - کمیته پشتیبانی از جنبش زیمابوئه (اتحادیه ملی افریقا) در نیویورک - حزب کمونیست (جدید) انگلستان - در بخش از پیام ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (وحدت مبارزاتی) چنین می‌خوانیم:

از طبقه کارگر ترکیه به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رفقا.

مبارزات خونینی را که بخاطر انقلاب آغاز کرده‌اید طبقه کارگر ترکیه از نزدیک تعقیب می‌کند. مبارزاتی که رژیم دیکتاتوری شاه جلال دلاور سرنگون کرده و در جهت برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان با عزم راسخ و استوار به پیش می‌رود. طبقه کارگر ترکیه در پیروزیهای شما و شادان شما بجوش و خروش می‌آید. در مبارزات پرولتاریای ایران که حلقه ای از زنجیر مبارزات پرولتاریای جهان است طبقه کارگر ترکیه نیز مانند کارگران سایر کشورهای جهان در کنار طبقه کارگر ایران است.

زننده‌ها با دانترا سونا لیسیم پرولتری با درو ده‌های کمونیستی

خلق و فقط خلق است که...

ویتنام است. حزب کارویتنام، که در اوج گسترش جنبش‌های توده‌ای ایجا کردید، توانست با شعارهای "استقلال ملی" و "زمین از آن کسی که روی آن کار می‌کند" به سازماندهی توده‌ها پرداخته و سرعت بعنوان مهمترین نیروی سیاسی خود را تثبیت نماید.

در تمام دوران ۴۵-۱۹۳۰ حزب با بکارگرفتن تاکتیکهای مناسب، ایجاد جبهه‌ای دمکراتیک از تمام نیروهای مترقی و ایجاد ارتش آزادیبخش توانست با استعمارگران فرانسوی و فاشیستهای ژاپنی به بیکاری تاریخ ساز برخاسته و

مقابل عملیات پارتیزانی به سراسر ویتنام جنوبی گسترش پیدا کرد. نیروهای مزدور ضربات شدیدی خورده و تنها در سال ۱۹۶۷ بیش از ۶۵ هزار نفر از نیروهای دشمن تلف شدند. امپریالیسم امریکادرمقابل نبرد انقلابی خلق ویتنام تاب مقاومت نیاورد و در سال ۱۹۷۳ مجبور به قبول شکست فضاحت بار خود و فرار از ویتنام گردید. جنگ بر علیه رژیم سایگون ادامه یافت و از نیمه ماه آوریل ۱۹۷۵ حملات وسیع و سراسری برای آزاد کردن تمامی کشور آغاز گردید. این بیکار نهایی ۱۵ روز به طول انجامید و در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ شهر سایگون آزاد و نیروی نظامی دشمن منهدم گردید و انبوهی از تجهیزات نظامی امریکا که بیش از ۱۰۰۰۰ فروند هواپیما، هزاران توپ و تانک و کشتی جنگی و میلیونها قطعه اسلحه دیگر بود بدست سربازان ارتش خلق افتاد و بدین ترتیب بزرگترین حماسه تاریخ بشریت شکل گرفت.

پیروزی خلق قهرمان ویتنام - امپریالیسم تجاوز کار امریکا تا شصت و هفتاد و هفت سال آزادیبخش درسراسر جهان باقی گذاشت. ویتنام نشان داد که چگونه یک کشور کوچک با اتکاب توده‌های مردم و رهبری حزبی انقلابی می‌تواند بزرگترین غول نظامی جهان پیروز گردد. ویتنام نشان داد که فقط طبقه کارگر و حزب انقلابی اوست که قادر به پیروزی نهایی بر امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن میباشد. ویتنام نشان داد که بزرگترین و مطمئن ترین تضمین برای پیروزی کامل خلق‌های تحت ستم بر امپریالیسم، رهبری قاطعانه و انقلابی حزب طبقه کارگر است. حزب کمونیست ویتنام به رهبری رفیق هوشی مینه، با شایستگی نشان داد که سبیل مبارزه جوشی و تسلیم ناپذیری طبقه کارگر و خلق ویتنام است. ویتنام نشان داد که خلق و فقط خلق است که تاریخ را می‌سازد.

طرح پیشنهادی...

بقیه از صفحه ۱

ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مردم قهرمان ما را به راههای انحرافی و به جنگ حیدری نعمتی بکشاند و در پوشش مذهب راه استقرار دیکتاتوری راهسوار کند که این خود زمینه مناسبی برای تشبیه مجدد سلطه امپریالیسم می‌باشد.

"طرح قانون اساسی" در موارد بسیاری حقوق مردم ایران را زیر پا گذاشته است، حقوق اقلیتهای ملی و مذهبی را در نظر نگرفته، ابهامات بسیاری برجای گذاشته که امکان سوءاستفاده را به هرکس که بخواهد حقوق مردم را از بین ببرد، خواهد داد. این طرح فاقد اصولی است که در بر گیرنده محتوای انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران باشد. انقلابی که خلقهای دلاور ما برای پیروزی آن فداکاریها و جانفشانیها کرده و هزاران شهید تقدیم کردند. و بالاخره "طرح قانون اساسی" از نظر فرم و طرز قانون نویسی در حد قانون اساسی یک کشور پیشرفته نیست. علیرغم تکذیب وزارت کشور و سخنگوی دولت، ما "تذکر" روزنامه کیهان را که در اول این مقاله نقل شده، بسیار جدی تلقی می‌کنیم. اظهارات افشاگرانه حقوقدانان از تکوین یک توطئه بزرگ برده برمی‌دارد. این یک تصادف و یک سوء تفاهم نیست، یک خطر جدی است. حقوقدانان و صاحب نظران و نیروهای آگاه جامعه حق ندارند بدلیل اینکه "متن پیشنهادی قانون اساسی جدید" قابل پیماده شدن نیست و گور خود را بدست خود خواهد کند، در مقابل آن سکوت کنند. منتظر انتشار طرح رسمی نباید نشست. شواهد نشان می‌دهد که طرح رسمی قانون اساسی جدید چیزی خواهد بود کم و بیش در همین حدود.

ما به سهم خود برای خنثی کردن این توطئه ها تلاش خواهیم کرد و در شماره های آینده با جنبه‌های اجتماعی این طرح برخورد کرده و نظر اتمان را در باره محتوای قانون اساسی جدید ایران که باید متناسب با انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران باشد بیان خواهیم کرد.

گورکی و رثالیسم...

آن هم که راه را برای پیروزی زحمتکشان همواری کند نشان داده شده است. این همان "خوش بینی تاریخی" است که از ویژگی های اصلی آثار گورکی و رثالیسم سوسیالیستی است. این خوش بینی یک خوش بینی شخصی و فردی و خیالی نیست بلکه از آگاهی برجریان تکامل اجتماعی و سیر تاریخ ناشی شده است.

۵- گورکی توده هارانیروی اصلی و سازنده تاریخ میدانست و به همین دلیل آثار او بصورت مجموعه واداره المعارف واقعی زندگی توده‌ها در آمده است. قهرمانان او همگی از میان توده‌های محروم انتخاب شده‌اند. این افراد همواره بطور جدی در این فکر هستند که آیا چگونه می‌توانند زندگی را در گون کنند؟ نیروی اخلاقی سوزاننده این قهرمانان همواره سرمشقی برای دیگران می‌شود که به مبارزه روی آورند و در مبارزات توده‌ها شرکت کنند.

۶- در عین حال گورکی از اصول اخلاقی جامعه بورژوازی شدیداً انتقاد می‌کرد. احساسات بشر دوستی و انسان گرایی در آثار او موج می‌زند. اما این انسان گرایی یک انسان گرایی فعال است نه منفعل و تسلیم طلبانه. اصل اساسی انسان گرایی گورکی عبارتست از فعالیت در جهت آسایش انسانها، فعالیت بمنظور کمک به انسانها در جریان کارهایشان، فعالیت بمنظور از بین بردن نابرابری و ستم و برای آزاد کردن انسان از هر رنج و پیداد. در انسان گرایی بورژوازی، انسان ها دعوت به آرامش و تسلیم و رضا می‌شوند اما گورکی همه را به مبارزه در راه آزادی انسانها دعوت می‌کند.

اینها مهم ترین خصوصیات آثار گورکی و رثالیسم سوسیالیستی بود و سایر خصوصیات نیز غالباً در ارتباط با همین مسائل قرار دارند، رثالیسم سوسیالیستی بخاطر خصوصیات خود مترقی ترین شکل هنر و ادبیات و عالیترین شکل رثالیسم است اما نباید تصور کرد که هنر اثری که به این سبک نوشته شود خود بخود از آثار است که به سبک و شکل دیگری بوجود آمده اند بهتر و عالیتر است. ارزش یک اثر هنری تنها به سبک و شیوه آن بستگی ندارد. مادر باره گورکی باز هم صحبت خواهیم کرد.

بقیه از صفحه تاریخچه جنبش...

از تجربیات گذشته قابلیت سازمان دهی شان نیز برای مقابله با سرمایه داران بتدریج ارتقاء یافت.

در سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ میلادی، سه جنبش دامنه دار کارگری در اروپای غربی روی داد. در فرانسه کارگران کارخانه های ابریشم باقی لیون، دو مبار دست به قیام مسلحانه زدند. در انگلستان جنبش چارتمنت ها که خواهان حقوق اجتماعی و اقتصادی بودند در آلمان قیام کارگران صنایع نساجی منطقه سلسی از اهمیت خاصی برخوردار است. این قیامها اروپا را لرزاند و نشان داد که دیگر جنبش طبقه کارگر وارد مرحله نوینی شده است.

قیام کارگران لیون فرانسه در

۱۸۳۱ میلادی (۱۲۱۰)

در ماه نوامبر سال ۱۸۳۱ یعنی ۱۴۸ سال پیش کارگران فرانسوی در شهر لیون دست به یک قیام مسلحانه زدند. شهر لیون در آن زمان مرکز صنایع ابریشم فرانسه بود. در آنجا کارگران تحت بهره کشی بنی رحمانه سرمایه داران و واسطه ها قرار داشتند. در حالی که ۱۵ تا ۱۸ ساعت در روز کاری کردند، دستزدی دریافت نمی کردند که نان خالی راهم به زحمت می شد با آن خرید. کارگران جوان و قوی

بعلت شرایط نامساعد کار و سوء تغذیه سرعت بنیه شان تحلیل می رفت و پس از مدتی کار تنها پوست و استخوانی از آنها باقی می ماند. گذشته از این پیوسته در معرض انواع بیماریها نیز قرار داشتند. زندگی کودکانشان از این هم اسف بارتر بود. بسیاری از آنها هر ساله در سنین پائین می مردند در همین حال بسیاری از نوجوانان که ناچار بودند در سنین کمتر از ده سال آغاز به کار کنند. در اثر بد رفتاری و شرایط نامساعد کار تلف می شدند. در ماه اکتبر ۱۸۳۱، شش هزار تن از کارگران صنایع ابریشم کار فرمایان را مجبور کردند با نقاضای اضافه دستزد آنها موافقت کنند. اما همین کار فرمایان به قول خود وفا نکردند. این امر خشم کارگران را برانگیخت و موجب اعتصاب و تظاهرات عظیمی در ۲۱ نوامبر شد که شدت توسط پلیس سرکوب شد. کارگران که خونتشان به جوش آمده بود سرعت مسلح شدند و در پاسخ به خشونت پلیس و توطئه سرمایه داران دست به قیام مسلحانه زدند. کارگران انقلابی روی پرچمهای خود شعارهای آتشین نوشته بودند که بکارگران نیرو می داد تا دلیرانه بر علیه دشمن بجنگند. پس از سه روز مبارزه خونین، انقلابیون موفق شدند ساختمان شهرداری را اشغال کنند. در آن زمان بدلیل نفوذ ایده های سوسیالیسم تخیلی و پائین بودن آگاهی کارگران هنوز شناخت دقیقی از اهمیت فوق العاده امر تسخیر قدرت سیاسی نداشتند. از این رو آنها رئیس پلیس مرتجع شهر را ابقاء کردند و برای برکناری کارمندان عالی رتبه سابق اقدامی نکردند. کارگران تنها به ایجاد یک کمیته کاری که وظیفه اش کنترل فعالیتهای

خصوصیت کالا...

بقیه از صفحه ۷

واقعیت که کالاها فرآورده کار هستند به آنها ارزش می بخشد. ارزش یک کالا به وسیله مقدار کاری که در تولید آن مصرف شده است تعیین می گردد. حال این سؤال مطرح می شد که در تولید کالاهای مشابه اگر بعضی از تولید کنندگان با ابزار ساده به تولید بپردازند و بعضی ماشین آلات بکار ببرند بعضی از تجربیات تولیدی کمتری برخوردار باشند و بعضی از تجربه بیشتر مسلماً زمان کاری که برای تولید هر یک از این کالاها بکافی رود متفاوت است. در این صورت چه خواهد شد آیا مبادله این دو کالای مشابه وضعیت مختلفی خواهند یافت؟ پاسخ منفی است زیرا مصرف کننده اهمیت نمی دهد که هر فرد تولید کننده چقدر وقت برای تولید کالا مصرف کرده است. مثلا اگر کارگر دست باف برای تولید ۵ متر پارچه ۸ ساعت کار مصرف می کند ولی یک کارگر با ماشین آلات بافندگی در طی ۴ ساعت کار ۵ متر پارچه می بافت برای مصرف کننده مهم نیست که تولید کننده چقدر وقت صرف تولید این ۵ متر پارچه کرده است. ۸ ساعت یا ۴ ساعت چون کالاها مشابه هستند قیمت آنها هم باید برابر باشد. در واقع ارزش کالا با مقدار کاری که فرد تولید کننده در هر شرایطی برای تولید کالا بکار برده بستگی ندارد، ارزش کالا بوسیله مدت زمان کار لازم برای تولید یک کالای معین در شرایط عادی سطح تکنولوژی تولید در یک جامعه معین و با سطح متوسط مهارت و شدت کار تعیین می شود. یعنی مثلا در جامعه ای که ماشین آلات برای تولید بکار برده می شود کار لازم برای تولید

به این ترتیب دومین قیام مسلحانه

کارگران لیون نیز به این علت که کارگران موفق به تسخیر قدرت نشدند به شکست انجامید.

این دو قیام مسلحانه که در آغاز جنبش کارگری به وقوع پیوست به جهت محتوای سیاسی عمیق خود حائز اهمیت خاص هستند. زیرا برای اولین بار به نحو بارزی به کارگران و زحمتکشان جهان نشان داد که از آن پس در کشورهای سرمایه داری مبارزه پرولتاریا با بورژوازی در ضرر مبارزات اجتماعی قرار گرفته است از سوی دیگر قیامهای لیون آغاز راهی بود که طبقه کارگر فرانسه برای ایجاد جنبش سیاسی مستقل خود در آن گام نهاد.

در جریان قیام، کارگران ریسندگی لیون سرودی ساخته بودند که هنوز هم از سرودهای کارگری مشهور جهان است. در این سرود کارگران ریسندگی می گفتند که مائو بحال برای اسقف ها و رجال حکومت قبیای ابریشم می بافتم در حالیکه خودمان لخت و برهنه بودیم. اما اکنون برای سرمایه داری کفن خواهیم بافت و دیگر برهنه نخواهیم بود.

سوسیالیستهای تخیلی معتقد بودند میتوان بدون درهم شکستن قدرت طبقه سرمایه دار و دولت آن، سوسیالیسم را برقرار کرد.

یک کفش توسط یک کارگر با مهارت متوسط و با شدت کار متوسط (کارگری ممکن است آهسته کار کند و کارگر دیگری تندتر نتجتا محصول کار یکی کم تر و دیگری بیشتر خواهد شد. کارگری که با شدتی متوسط کار کند محصول کارش متوسط محصول کار این دو کارگر خواهد بود) ۱ ساعت است. حال اگر باشیوه های سنتی کارگر دیگری کفش مشابهی را در مدت زمان ۳ ساعت تولید نماید، ارزش این کفش با ارزش کفش اول هیچگونه تفاوتی نخواهد داشت و مقدار ۲ ساعت کار بیشتر مصرف شده در تولید کفش دوم عملا در محاسبه ارزش در مبادله بحساب نخواهد آمد و این اصل فقط مقدار کار اجتماعی لازم برای زمان کاری که اجتماعا برای ساختن ارزش مصرفی ضروری است تعیین کننده مقدار ارزش کالا است نه اینکه هر کارگر انفرادی چقدر روی آن کار می کند. بنابراین زمان متوسط کار لازم و مورد احتیاج برای تولید یک کالا (زمان کار اجتماعا لازم) است که ارزش کالا را تعیین می کند.

به مثال زیر توجه کنید: "پس از آنکه در انگلستان دستگاه بافندگی بخار بکار رفت شاید نیمی از کار سابق برای تبدیل مقدار معینی از نخ به پارچه کفایت می کرد. لیکن برای کارگر دست باف انگلیسی باز مانند گذشته همان اندازه زمان کار جهت این تبدیل لازم بود. اما محصول ساعت انفرادی کارش فقط معرف نصف ساعت اجتماعی کار بود به همین دلیل نیمی از ارزش سابق آن کاسته شد. بنابراین فقط مقدار کار اجتماعا لازم برای زمان کاری که اجتماعا برای ساختن ارزش مصرفی ضروری است تعیین کننده مقدار ارزش آنست." (کارل مارکس، کاپیتال، جلد اول)

درباره حزب طبقه...

بقیه از صفحه ۷

حزب طبقه کارگر تعیین کرده است، ندارد طبقه کارگر نیز به آن اعتماد ندارد و این حزب پیوندی با طبقه کارگر ندارد. در آینده مادرباره انحرافات ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی آنها بیشتر صحبت خواهیم کرد. در اینجا فقط خواستیم به این مسئله اشاره کنیم. سایر گروههایی هم که اسم حزب روی خودشان گذاشته اند دارای خصوصیات حزب طبقه کارگر نیستند. تاکید روی این مسئله از آنجا ضروری است که کارگران آگاه شوند و گول اسم رانخورند و اگر گروهی اسم خود را حزب طبقه کارگر گذاشت دچار اشتباه نشوند و فریب این اسم هارا نخورند.

سازمان ما با اینکه چه از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی وجه از نظر اعتمادی که در سایه مبارزات پیگیرانه و صادقانه اش در میان توده ها بدست آورده است، از سایر گروهها به خصوصیات حزب طبقه کارگر نزدیک تر است ولی هنوز حزب طبقه کارگر نیست. وجه همین دلیل هم اسم خود را حزب طبقه کارگر گذاشته است، چون نمی خواهد کارگران را فریب دهد و صادقانه واقعیت را بیان می کند. ولی سازمان ما معتقد است که باید حزب طبقه کارگر ایجاد شود. البته این مهم با مبارزات پیگیر و با بردن آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک به میان کارگران نه در اطاق های در بسته، بلکه در صحنه مبارزه طبقاتی ممکن است. سازمان ما کلیه فعالیت عملی و نظری خود را در جهت و در خدمت ایجاد حزب طبقه کارگر بکار گرفته است و ایمان دارد که با گسترش پیوند سیاسی تشکیلاتی با طبقه کارگر و بسیاری کارگران آگاه و پیشرو و با مبارزات پیگیر، حزب واقعی طبقه کارگر در ایران ایجاد خواهد شد. به همین دلیل هم شعار "پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" را می دهد.

بجز سازمان سلاح دیگری ندارد. مادر فوق اصول اساسی تشکیلاتی حزب طبقه کارگر را بر شمرديم. یک تشکیلات سیاسی اگر دارای خصوصیات فوق نباشد نمی توان آنرا حزب طبقه کارگر نامید. یعنی اینکه یک تشکیلات چه خصوصیتی می تواند داشته باشد تعیین کننده است، نه اسمی که روی آن گذاشته می شود. مثلا حزب توده خود را حزب طبقه کارگر می نامد و ادعا می کند که حزب طبقه کارگر است، در صورتیکه هیچیک از خصوصیات را که لنین برای

توحیدی و طرفداران طبقه کارگر بودند. بهتر بگویم همه وهمه آن مبارزین واقعی که قلبشان برای آزادی و برابری می تپید. همچنانکه اشاره شد شورا خواهانهای سیاسی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان را پیگیری می کند. اما همانطور که میدانیم پیگیری مبارزات اقتصادی، صنفی و رفاهی کارگران و زحمتکشان از یک سازمان دیگر یعنی از سندیکا نیز ساخته است. سازمانی که در کلیه ایام، در ایام آرامش و سکون و عدم وجود جوش و خروش انقلابی نیز فعالیت می کند. سندیکاها سازمانهای هستند که برای رسیدن به خواستههای رفاهی و اقتصادی زحمتکشان مبارزه می کنند. به عنوان مثال میکوشند تا دستمزد کارگران را افزایش دهند، شرایط و محیط کار را بهتر کنند، سلامت و بهداشت کارگران را تامین کنند و غیره. این مبارزه معمولاً در چهارچوب قوانین جاری کشورها صورت می گیرد و عمدتاً علیه استثمارگران (کار فرمایان و صاحبکاران و غیره) است و نه دولت آنها. البته اتحاد و همبستگی سندیکاها در سازمانی سرتاسری (کنفدراسیون)، کارگران را همچون یک کل همیشه

شورا و سندیکا

یک طبقه - در مقابل سرمایه داران قرار می دهد و اینها لزوماً بدولتهای خود برای مقابله با کارگران متوسل می شوند. در چنین مواردی مبارزه کارگران خصلت سیاسی می یابد و علیه دولت هاست صورت می گیرد. سندیکاها نیز در برگیرنده همه افراد یک صنف یا کارخانه، صرف نظر از عقیده و مسلک هستند و از این بابت با شوراها تفاوتی ندارند. اما همانطور که گفته شد مبارزه سندیکاها مبارزه بی است اقتصادی و غالباً قانونی و در دوران آرامش، در حالی که شوراها سازمانهای دورانی انقلابی هستند. در تاریخ مبارزه همه خلقها و بالخصوص آنهاست که توسط آموزگاران کبیر سوسیالیسم علمی تحلیل شده اند، چنین نمونه هائی فراوان است و همین تحلیلها بخوبی نشان داده اند که وقتی شوراها بوجود آمدند و با اعمال حاکمیت پرداخت راهی جز پیشروی ندارند. توقف و درجا زدن آنها به معنای نابودی آنهاست. شوراها باید مسیر مبارزه سیاسی خود را ادامه دهند تا در اوج تعالی خود مبارزه نظامی بپردازند و به ارگان قیام مسلحانه تبدیل شوند.

“ طرح پیشنهادی قانون اساسی جدید ” یعنی پیشنهاد بگور سپردن انقلاب ایران

تهرانی جلاد ساواک هم از “ خطر کمونیسم ” حرف می زند

یکی از سرشناسترین جلادان ساواک بهمن نادری پور معروف به تهرانی که ۱۲ سال از عمر سراسر ننگین خود را در ساواک گذرانده و یکی از وفادارترین جاسوسان امپریالیزم و صهیونیسم جهانی محسوب می شود، در زخمی که خود به تنهایی دههاتن از خواهران و برادران انقلابی مارادار شکنجه گاههای شاه با انبوه شکنجههایی که حتی از ذکر آن شرم داریم، به شهادت رسانده است، اینک که در دست خلق قهرمان ما گرفتار آمده، نامه ای به مسئولان نوشته است که چاپ برخی از نکات آن می تواند برای همه ما آموزنده باشد. این نامه نشان می دهد که چگونه این جاسوس کارگشته امپریالیزم و صهیونیسم به سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم امید بسته می شود تا ترساندن رهبران و مردم از “ خطر کمونیسم ” اذهان مسئولان را از خطر دشمن سوگند خورده خلقهای ایران یعنی امپریالیزم و صهیونیسم منحرف سازد.

چاپ قسمتهایی از نامه این جاسوس ورزیده به ویژه از این نظر آموزنده است که نشان می دهد دیدگاههای مزدوران امپریالیزم و صهیونیسم تا چه حد به دیدگاههای کسانی که می کوشند دشمنان زخم خورده میهن یعنی امپریالیزم و صهیونیسم را به فراموشی سپارند و به جای آن مردم را به مبارزه با کمونیستهایکشانند نزدیک است.

در زیر قسمتی از نامه را می خوانید: “ ... علاوه بر این در کانون ها و انجمن های ادبی مختلف با اصطلاح روشنفکری منجمله کانون وکلا، انجمن نویسندگان و شعرا ایران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و حتی در داخل سازمان رادیو تلویزیون و روزنامه های کیهان، آیندگان، اطلاعات و غیره نیز عده ای از عناصر کمونیست وجود دارند که سعی می نمایند خط مشی سازمانهای خود را با آمال کمونیستی همراه سازند. برای نمونه، جبهه گیری اغلب اعضا این کانونها در مقابل دولت و یا انتشار وصیت نامه خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان در مطبوعات و به ویژه نمایش فیلم و دفاعیات خسرو گل سرخی از تلویزیون که ضمن ستایش از مولای متقیان گفت: “ من از اسلام به مارکسیست رسیده ام ” ... از این دونفر و بطور کلی کمونیستها چنان چهره قهرمانانهای ساخت که شاید با دشواری بتوان این تبلیغات ناپا را از اذهان جوانان خارج کرد. بخصوص اینکه وقتی گل سرخی می گوید من از اسلام به مارکسیست رسیده ام برای یک شنونده عادی چنین استنباط می گردد که ای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم برتر از همه ادیان و ایدئولوژیهاست و افرادی چون خسرو گل سرخی و خسرو روزبه که بدست رژیم سابق به اعدام محکوم شده اند پیامبران معصوم و بی گناه این ایدئولوژی بوده اند؟ اگر بخوایم از سایر گروهها و دستجات و یا سایر سازمانهای پوششی

کمونیستها بنویسم بقول معروف منسوی صدمن کاغذ می شود. اما فقط یک سؤال باقی می ماند که با توجه به وضعیت این گروهها رهبری انقلاب چطور باید با آنها رفتار نماید و بطور کلی چه باید کرد.

الف - اقدامات پنهانی اطلاعاتی: داشتن اخبار و اطلاعات در زمینه های گوناگون. بویژه آگاهی از اهداف مخالفین و تصمیمات آنها از جمله اصول مسلمی است که همواره دولت و یا مسئولین امر را در تصمیم گیری کمک کرده است و به همین علت است که وجود یک واحد اطلاعاتی که وظیفه اش فقط جمع آوری خبر از نظریات قشرهای مختلف و گروههای مخالف منجمله کمونیستها باشد ضروری بنظر می رسد. لیکن اگر در این شرایط این موضوع بصورت آشکار و یا اعلام تجدید سازمان امنیت سابق و یا هر چیزی به این نحو باشد، بهانه تبلیغاتی بسیار مناسبی به دست مخالفین و صاحبان ایدئولوژیهای مختلف بخصوص کمونیستها می دهد. به همین مناسبت این واحد اطلاعاتی “ بایستی واقعا بطور کامل سری تشکیل و تحت نظر یکی از معتمدان دولت مشغول فعالیت شود. ضمنا این واحد اطلاعاتی می تواند یکی از واحدهای “ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ” باشد. وظیفه این واحد اطلاعاتی پنهانی می تواند شناسایی گروهها و دستجات کمونیست، محل تجمع آنها، محل اختفای اسلحه و مهمات و نفوذ در داخل این گروهها در کلیه سطوح باشد که کار بسیار مشکل و حساسی است و احتیاج به افرادی دارد که حداقل به مسائل مارکسیستی آشنائی داشته باشند. اقدامات بعدی این واحد، تهیه گزارش از چگونگی اوضاع واقعی کشور بر اساس اطلاعات بدست آمده و پیش بینی و دادن پیشنهادات مناسب برای تصمیم گیری به مقامات مسئول است. البته واحد مذکور بر اساس نیازمندیهای دولت مثلا در مورد ضد جاسوسی، اطلاعات مثبت و ... می تواند گسترش یافته و یا همچنان بطور محدود فعالیت کند.”

می بینیم که جلادی مثل تهرانی که در به شهادت رساندن ۹ تن شهید فدائی و مجاهد دخالت مستقیم داشته و صدها جنایت پنهان و آشکار دیگر کرده است، امروز بزرگوارانه اسلام دل می سوزاند و می گوید از اختلافات مسلمانان با کمونیستها بهره برداری کند و تا آنجا که ممکن است مسئولان و رهبران را از “ خطر کمونیسم ” بترساند و آنان را به احیای ساواک و دستگاههای جاسوسی تشویق کند.

شد نیست که وقتی تهرانی به فکر بهره برداری از این اختلافات می افتد، هزاران کارشناس ورزیده تری که امپریالیزم جهانی و صهیونیسم بر علیه انقلاب مسلح کرده اند نیز بخوبی می دانند که چگونه از احساسات مذهبی مردم سوء استفاده کنند و آنان را بر علیه کمونیستها برانگیزانند. راستی آیا نباید این حقایق آموزنده ما را بر آن دارد که خیلی جدی از دامن زدن به اختلافات درون خلق که فقط امپریالیزم و صهیونیسم از آن سود می برند جلوگیری کنیم؟

محتوای ارتجاعی تراز متن چاپ شده بکجا بعنوان طرح کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی به خورد مردم بدهند. انحصار طلبان که در زیر پوشش مذهب، لحظه به لحظه بیشتر نظرات ارتجاعی خود را نشان می دهند، با انتشار “ آزمایشی ” متن پیشنهادی قانون اساسی جدید در صدد توطئه جدیدی علیه انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی خلقهای ایران برآمده اند. انحصار طلبی سیاسی مقدمه ایست بر انحصار طلبی اقتصادی و نتیجتا سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را تثبیت کردن. توطئه جدید انحصار طلبان مرئی و نامرئی، انتشار “ متن پیشنهادی قانون اساسی جدید ” است. نیروهای انقلابی، مترقی و آزادیخواه جامعه وظیفه دارند این توطئه را بشدت افشا کنند. کسانی که با متن قانون اساسی سابق آشنائی داشته باشند باید بررسی تطبیقی براهتی پی خواهند برد که “ متن پیشنهادی ” بر مراتب ارتجاعی تر از قانون اساسی سابق است. کسانی که طرح قانون اساسی جدید را سرهم کرده اند دست آدم مرتجع می مثل شیخ فضل اله نوری را هم از پشت صحنه طراحان قانون اساسی جدید قدر مسلم موفقیتی بیشتر از شیخ فضل اله بدست خواهند آورد زیرا زحمتکشان ایران دهها هزار کشته نداده اند که به دوره قبل از مشروطیت برگردند. شیخ فضل اله نوری در مقابل جبهه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی مشروطه، تزاران حرفی (مشروع) را علم کرد و در تعقیب افکار قشری خود تا به آجایی رفت که در زمان تصویب قانون اساسی با اصل هشتم متمم قانون اساسی آنوقت که مقرر می داشت “ اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی

مساوی الحقوق خواهند بود ”، بشدت مخالف کرد و فوجانه ادعا داشت که چطور یک مسلمان باید کافر می تواند مساوی الحقوق باشد و دلیل می آورد که طبق قوانین شرعی اگر کافر یک مسلمان را بکشد باید عمل “ قصاص ” انجام گیرد، در حالیکه اگر یک مسلمان کافر را بکشد قتل برساند طبق همان قوانین فقط باید “ جزیه ” بدهد. تاریخ در باره شیخ فضل اله نوری قضاوت کرد. تمام محققانی که در زمینه انقلاب مشروطیت کار کرده اند (چه نویسندگان ایرانی و چه خارجی، چه نویسندگان مترقی و چه غیر مترقی) نتوانسته اند به خیانت های شیخ فضل اله ها و خنجری که از پشت به جنبش مردم زدند و تسلط مجدد امپریالیستهای روسیه تزاری و انگلستان و استبداد محمد علی شاه را بر ایران حاکم کردند، اشاره نکنند. ما امروز در این لحظات حساس در تاریخ کشورمان حقیقت نداریم سکوت بکنیم. نه فقط در مقابل میلیونها رنجمنگ ایرانی بلکه حتی در مقابل مبارزانی که در این هفتاد و پنج سال بخاطر آزادی و استقلال ایران شهید شده اند مسئولیم. توطئه ای را که تحت پوشش مذهب در سرف تکوین است افشا کنیم. ماحق نداریم به انتظار قضاوت تاریخ بشکنیم بلکه باید بانام قسرت علیه توطئه ای مبارزه کنیم که عده ای انحصار طلب می خواهند بر مردم مسلطانند. بیکار دیگر آنها را در مقابل عمل انجام شده قرارداد و نتایج انقلاب قهرمانانه زحمتکشان کشور ما را بتاراج دهند. بانام احترامی که برای اعتقادات مذهبی خلقهای کشورمان و روحانیون مبارز قائلیم، نمی توانیم اجازه دهیم که قشری تنگ نظر، سلطه جو و قدرت طلب، مبارزه را با آمال کمونیستی همراه سازند. برای نمونه، جبهه گیری اغلب اعضا این کانونها در مقابل دولت و یا انتشار وصیت نامه خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان در مطبوعات و به ویژه نمایش فیلم و دفاعیات خسرو گل سرخی از تلویزیون که ضمن ستایش از مولای متقیان گفت: “ من از اسلام به مارکسیست رسیده ام ” ... از این دونفر و بطور کلی کمونیستها چنان چهره قهرمانانهای ساخت که شاید با دشواری بتوان این تبلیغات ناپا را از اذهان جوانان خارج کرد. بخصوص اینکه وقتی گل سرخی می گوید من از اسلام به مارکسیست رسیده ام برای یک شنونده عادی چنین استنباط می گردد که ای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم برتر از همه ادیان و ایدئولوژیهاست و افرادی چون خسرو گل سرخی و خسرو روزبه که بدست رژیم سابق به اعدام محکوم شده اند پیامبران معصوم و بی گناه این ایدئولوژی بوده اند؟ اگر بخوایم از سایر گروهها و دستجات و یا سایر سازمانهای پوششی

در تاریخ ۱۸ اردیبهشت روزنامه کیهان طرحی را بعنوان “ متن پیشنهادی ” قانون اساسی جدید “ انتشار داد. این روزنامه مقدمه کوتاهی بر آن نوشته است که: “ ... لازم به تذکر است که این متن، با احتمال اصلاحاتی که احیانا قبل از انتشار روی آن انجام خواهد شد، متن نهائی نیست، اما چهارچوب، کلیات و اکثر اصول آن، همین چیزی است که در کیهان منتشر می شود.”

تاریخی که نوشته حاضر تهیه می شود. این طرح با عکس العملهای گوناگونی مواجه شده است وزارت کشور اعلام داشت که طرح مزبور “ متعلق به نخست وزیری، دولت و با وزارت کشور نیست ” (آیندگان ۹ اردیبهشت) امیر انتظام، سخنگوی دولت ابتدا در یک مصاحبه تلویزیونی تلویحا و به نحوی سیاستمداران بنوعی آنرا مورد تأیید قرار داد، بایبانی کم و بیش با این محتوا: “ این طرح البته بوسیله دولت در اختیار مطبوعات قرار نگرفته و لسی الان که منتشر شده میتوان درباره آن اظهار نظر کرد.” ولی اخیرا آنرا کاملاً تکذیب کرد و اهل نظر در ظرف همین چند روز پس از انتشار “ متن پیشنهادی قانون اساسی جدید ” عکس العمل شدید نشان دادند.

درباره نحوه تهیه طرح قانون اساسی یکی از حقوقدانان چنین گفته است: “ چند ماه پیش تهیه طرح قانون اساسی جدید به عهده عده ای از حقوقدانان گذاشته شد. این طرح با توجه به شرایط زمانی و مکانی تهیه شده و در اختیار مقامات مربوطه قرار گرفت. طرح تهیه شده سه چهاربار به پیشنهاد مقامات مربوطه مورد تجدید نظر قرار گرفت و هر بار اصلاحاتی در آن به عمل آمد. طرح مزبور پس از اینکه کس و قوسها در اختیار مقامات گذاشته شد معلوم نیست که چه دستهای مرموزی پس از حذف پاره ای از اصول و افزایش اصولی معیوس و بی سرونه و مثله کردن بقیه، طرح مذکور را به این صورت مسخره و مسخ شده در اختیار روزنامه کیهان قرار داده است و روزنامه نیز بدون کمترین احساس مسئولیت در مقابل افکار عمومی و بدون توجه به محتوای مبارزه قهرمانانه مردم ایران، آنرا چاپ کرد بی آنکه مشخص کند که این طرح از طریق چه منبعی به دستش رسیده است. بکمان ماکسانی که اس طرح نامش را (۲۵ اصل آن در روزنامه کیهان چاپ نشده است) در اختیار روزنامه قرار داده اند میخواستند بقول بازار به “ منظره ” عکس العمل افکار عمومی را به دست آورند تا اگر “ جو ” مساعد بود آن ۲۵ اصل چاپ نشده در روزنامه را با

پیام يك رفیق فدائی از زندان به میتینگ پر شکوه روز اول ماه مه

برادران! خواهران! رفقای کارگر!

آرزو داشتم همچون صد ها و هزاران رفیق و همرزم دیگر بتوانم در کنار شما هم زنجیران این روز را که تجلی وحدت عظیم رنجبران است، بزرگ بدارم. اما دستان نفاق افکن اهریمنان نخواستند مانع از این کار شد. از این رو من در سلول تنهای خویش در کنار هم زنجیر دیگری که کارگر کارخانه سیمان است و در سلول مجاور من است و بی شک همزمان با ۴۱ رفیق دیگر که در بند دیگری بسر می برند و همزمان با شما که اردوی بی شمار کارید و امروز چون سیل خروشان به خیابانهای شهر ریخته اید ما هم در ساعت ۹ با ماداد با سرود انترناسیونال و شعارهای آزادی خواهانه و سرود اتحاد ای ملت این روز را جشن می گیریم.

یاران! اینان هراسان از یکبار چکی ماست و ما را از پیرویمان در وحشت آگاهانه است، آگاهانه متحد شویم. ماداغ لعنت خوردگان بر یا خیزیم و دنیای فقر و بردگی را درهم کوبیم تا هیچ بودگان هر چیزی گردند.

زنده باد خاطره شهادت کارگران اولین تجلی وحدت کارگری همچون اشتیس ولینگ و پاروسنس که دشمن ظلم ظالم سرمایه داری بودند.

زنده باد همبستگی بین الملل کارگری.

زنده باد خاثره شهید ای اول ماه مه ۱۹۲۸ استانبول

با ایمان به پیروزی راهمان چریک فدائی سرحد افغانی

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و وابستگانش